

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دوم
شماره ۲۷ - خرداد ۱۳۸۱ - ژوئن ۲۰۰۲

گزارش سیاسی به کنگره دوم حزب کار ایران (۵)

تکنولوژی حق الاختراع (مالکیت معنوی-توفان) و خدمات تخصصی به ایران.

سرمایه خارجی می تواند اشکال زیر را داشته باشد اعم از سرمایه سهمی و یا وام سهامدار و یا انواع دیگر تسهیلات مالی خارجی که در قالب مشارکت حقوقی و یا مشارکت قراردادی تعریف می شود و به کشور وارد شده و تحت پوشش قانون جلب و حمایت سرمایه های خارجی قرار گیرد و از مزایا و حمایت های این قانون برخوردار شود.

برای این که سرمایه دار خارجی به ایران بیاید و ادامه در صفحه ۵

سرمایه گذاری خارجی، خصوصی سازی و نفت، عرصه های جدید مبارزه

بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی به رژیم ایران فشار می آورند تا با پیوستن به سازمان تجارت جهانی قراردادهای آنرا بپذیرد و دروازه های ایران را به روی سرمایه ها و کالاهای خارجی بگشاید.

سرمایه خارجی چه اشکالی دارد: سرمایه خارجی عبارت از پول نقد، ماشین آلات و تجهیزات و قطعات،

گلهائیکه پرپر می شوند

تزیین خانه های اعیان و اشراف اروپائی خدمت می کنند. جان سختند بمانند همان برده های سیاه آفریقا که لیورپول را ساختند و به سواحل می سی پی رسیدند. این گله را ۳۰ هزار کارگران کنیائی که روز مزدند پرورش می دهند و مزدشان در تمام روز و نه ۸ ساعت، کمتر از یک یورو است. حکمت مزد ناچیز در این است ادامه در صفحه ۶

در مزارع بزرگ کشاورزی-صنعتی کشور آفریقائی کنیا، در گلخانه های بزرگ آن گل پرورش می دهند. گل برای اروپائیا. سالانه ۴ میلیارد یورو برای خرید این گلهای توسط اروپا پرداخت می شود. زیبایی گلهای کنیائی بخاطر شاخه های کشیده و خوش رنگی گلهای آن است. کیفیت آن عالیست زیرا همچون مردم آفریقای در سحرگاه زندگی پژمرده نمی شوند، مقاوم اند و برای

نرد عشق در پنهان

هول شده و از آشفته بازار صحبت می کند و خطر آشوب را تذکر می دهد یک روی سخنش به این تهدیدات آمریکاست. آمریکائی ها صریحاً اعلام کردند در دعوی حقوقی مطرح در بحر خزر جانب جمهوری آذربایجان را گرفته و بخاطر حفظ منافعشان از کمک نظامی به آنها دریغ نخواهند کرد. اتفاقاً تاکتیک آمریکائیا دقیق و از روی حساب بود. آنها متوجه هستند که هر دو جناح حاکمیت به آنها نزدیک شده و تقاضای مذاکره می کنند ولی جناح اقتدارگرا رسمی نیست و می خواهد مسایل را با یک دیپلماسی پنهان و زیر جلگی بنفع اماننامه گرفتن برخی از آخوندها حل کند. آمریکا در اینجا موافق شفافیت شده است و می گوید با کسانی حاضر به مذاکره هستیم که منتخب مردم ایران بوده و نماینده رسمی کشور ایران اند. مسلماً جناح موسوم به اقتدارگرا در این بازی نمی تواند نقش ایفاء کند و ابتکار عمل را خود بدست بگیرد. آمریکا نیز می هراسد با اقدامات سری، توافقنامه های پنهانی با کسانی که از نظر قانونی و حقوقی نمایندگان رسمی یک کشور نیستند منعقد سازد که با مشکلات عدیده سیاسی و حقوقی روبرو خواهد شد. چه بسا که این نمایندگان قلبی تقیه کردند و با رنگ دیگری با آمریکا سخن ادامه در صفحه ۷

در ایران شایع است که بر سر نزدیکی به آمریکا میان دو جناح حاکمیت جنگی کم و بیش آشکار در جریان است. در حالیکه اصلاح طلبان برای مذاکره با نمایندگان آمریکا بسیج شده اند و به دعوت نمایندگان مجلس آنها پاسخ مثبت داده اند، جناح موسوم به اقتدارگرا کوشید روی دست وزارت رسمی امور خارجه ایران بلند شود و از طریق خانواده لاریجانی و مجاز شمردن تماس از طریق نهادهای غیر دولتی با آمریکائی ها وارد مذاکره شود. جمهوری اسلامی در حالی به تماس با آمریکا تن میدهد که امپریالیسم آمریکا در ترکیه، قفقاز، آسیای میانه، افغانستان، پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی و کویت نیروی نظامی پیاده کرده و به بهانه خطر طالبان و صدام حسین قدرت ضربتی خود را تشدید می کند. آنها ایران را محاصره کرده و مرتب تهدید می کنند. همین رامزلفد وزیر جنگ آمریکا بود که می گفت با حکومت ایران باید طنانچه بدست سخن گفت. طبیعتاً این تهدیدها با هدف و حسابنده صورت می گیرد. به روایات روزنامه های ایران پوتین رئیس جمهور روسیه صریحاً به خرازی و نمایندگان وزارت امور خارجه ایران حالی کرده است که آمریکا شوخی نمی کند و آنها نباید روی یاری روسیه حساب باز کنند. وقتی خاتمی

مرگ بر انقلاب، زنده باد فاشیسم

شیخ فاشیسم در اروپا درگشت و گذار است. از پیروزی برلوسکونی فاشیست در ایتالیا، هایدل در اتریش، لوین در فرانسه گرفته تا شکست سوسیال دموکراتهای دست راستی از افراتیپهای دست راستی نقابدار دموکرات مسیحی در آلمان نشان می دهد که موج دست راست به حرکت آمده و مواضع قدرت را یک بیک فتح می کند. شعار مرگ بر انقلاب زنده باد فاشیسم، مرگ بر استالین، زنده باد تروتسکی، مرگ بر سوسیالیسم زنده باد لیبرالیسم سرا پای جامعه بورژوازی را فرا گرفته است و نشان می دهد که چگونه فاشیسم با چرک و خون از شکم جامعه سرمایه داری برای خونریزی و جنایات جدیدی متولد می شود. این پیروزیها چه چیز را نشان می دهند. نخست اینکه فاشیستها از طریق دموکراتیک با تکیه به آراء عمومی به مناصب قدرت چنگ می اندازند. فاشیستها این تفاله های جامعه سرمایه داری موفق شده اند با تبلیغ دموکراسی غیر طبقاتی، در طی سالهای طولانی، توده های ضد فاشیست و بسیاری کمونیستهای مومن را از نظر عقیدتی خلع سلاح کرده و آنها را با این داروی مسکر مسحور نمایند که گویا در جامعه سرمایه داری حق با اکثریت است و این اکثریت مردم هستند که نقش تعیین کننده در تعیین سیاستهای اساسی نظام سرمایه داری را دارند. فاشیسم در جایی که بتواند با تکیه بر دموکراسی غیر طبقاتی به قدرت می رسد و برای بیان حقانیت خود همان اصول و قواعد معروف بازی پارلمانی دموکراسی بورژوائی را به رخ مردم می کشد. به روی کار آمدن هایدل در اتریش نظر افکنید، امپراتوری مالی و مافیائی برلوسکونی در ایتالیا را ملاحظه کنید، هجوم و گزینش فاشیستهای آلمان پس از قدغن کردن پاره ای سازمانهای فاشیستی علنی را در انتخاب احزاب دموکرات مسیحی دست راستی مورد توجه قرار دهید آنوقت به موزیانه بودن نقش. ادامه در صفحه ۲

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

شیخ فاشیسم...

بورژوازی در حفظ قدرت خویش بیاندیشید و پی ببرید. این است نتیجه آن شعار دموکراسی خالص که خود بورژوازی نیز به صحت آن اعتقادی ندارد. دموکراسی جایی معنا و مفهوم واقعی پیدا می‌کند که همه شرایط برای یک رقابت عادلانه میان طبقات اجتماعی فراهم باشد. ولی کجا شرایط مادی، ارتباطات بین‌المللی، درجه تخصص و کارشناسی، دارا بودن کادرهای حرفه‌ای و در اختیار داشتن همه ماشین دولتی از رسانه‌های گروهی، گرفته تا بنگاههای انتشاراتی، بانکها، صنایع و زندانها، ارتش، پلیس، سازمان امنیت و مامورین مخفی و علنی کشتار و شوراها عالی قضائی و... برای طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار یکسان است. روزنامه‌های بورژوازی با سنت چند صد ساله به ساختن افکار عمومی مشغولند و می‌توانند با خیال راحت با تغذیه از منابع مالی بی‌حد و حصر خویش صدای پرولتاریا را تحت الشعاع جنجالهای خویش قرار دهند و خاموش سازند. آنکس که در این شرایط از وجود دموکراسی سخن می‌راند و فقط آنرا تا حد یک قدرت ظاهری عددی آراء تنزل می‌دهد فقط یک شارلاتان سیاسی است. یک بورژوازی به تمام معنی است که به منافع طبقاتی طبقه خود آگاه است.

ولی مگر مردم با اراده آزاد بیک انتخاب آزاد دست زده‌اند؟ هرگز!

در جوامع سرمایه‌داری ریش و قیچی در دست سرمایه‌داران است. آنها هر روز و هر شب با تبلیغات گوشخراش و عوامفریبانه افکار عمومی مردم را شکل می‌دهند. ما شاهدیم که چگونه شارون قاتل را قهرمان ملی جا زده و کشتار مردم بی دفاع فلسطین اعم از مسلمان و یا مسیحی را نابودی تروریسم غالب می‌کنند. ما شاهد بوده‌ایم که اسامه بن لادن قاتل، ساخته دست سازمان "سیا" و قهرمان آزادی سابق و هوادار آمریکا را چگونه در عرض مدت کوتاهی به بزرگترین جنایتکار قرن بدل کردند. از شاه و پینوشه و سوهارتو و... حرف نمی‌زنیم. ما شاهد بوده‌ایم که چگونه از ابزار صدام حسین در خدمت منافع خودشان علیه ایران استفاده کرده و امروز که وی به کارشان نمی‌آید از تولید گازهای سمی توسط وی سخن می‌رانند. آتروز که صدام گازهای سمی را بر سر مردم ایران و مردم کردستان می‌ریخت همین وسایل ارتباط جمعی ممالک آزاد و دموکراتیک غرب می‌گفتند که طرفین؟! (توجه کنید: طرفین!) علیه هم گازهای سمی بکار می‌برند. نیت آنها این بود که جنایات صدام حسین را توجیه کنند. آنها امروز همین روش را در برخورد به مسئله فلسطین در پیش گرفته و در رسانه‌های گروهی خود می‌خواهند که فلسطینیها از خشونت دست بکشند. آیا این خواست

مسخره و جنایتکارانه و ریاکارانه برای تبرئه صهیونیستهای اسرائیل نیست؟ چه کسی علیه چه کسی با تانک و توپ و هواپیمای جنگنده و موشک و هلیکوپتر و گازهای سمی و کورهای آدمسوزی و... با اعمال خشونت مشغول است؟ پس چرا این مدافعان دموکراسی و آزادی و حقوق بشر ریاکاری می‌کنند و دروغ می‌گویند؟ آیا جاهلند؟ اطلاعاتشان کم است؟ به کوری دچار آمده‌اند؟ حس شنوایی خود را از دست داده‌ان؟ نه از این جهت که نادانند، کورند، کردند، ابله‌اند، خیر! از این جهت که مردم را فریب دهند و قدرت سیاسی را در دست خود حفظ کنند. همه ماشین تبلیغاتی بورژوازی سرمایه‌داری امپریالیستی بکار می‌افتد تا مغز انسانها را عوض کرده در خدمت منافع خود اجیر کند. صدها روزنامه بنویس جیره‌خوار هر روز و هر شب از فواید این نوع آزادی بیان که فقط آزادی بیان بورژواهاست برای طبقه کارگر نسخه می‌نویسند و در بوق جاودان بودن جامعه چرک و خون سرمایه‌داری می‌دمند. جامعه آنها لیبرالیسم بربرمنشانه سرمایه‌داری است که امروز با پرچم مبارزه با تروریسم و اقتصاد آزاد جهانی، سیاست جهانی کردن سرمایه را بر کوههایی از اجساد مردم دنیای تحت ستم به پیش می‌راند و آنها را خانه خراب کرده و به آوارگی می‌کشاند. هایدرها، برلوسکونیا، لوپینها و همدستان آلمایش نمایندگان بی‌نقاب جامعه سرمایه‌داری هستند، غدد زائد و یا اشتباهی در تکامل و روند رشد سرمایه‌داری نیستند که می‌شود از آنها صرف‌نظر کرد و از رویشان رد شد. آنها قاعده این جامعه هستند و دو جنگ جهانی را براه انداخته‌اند. جورج دبلیو بوش که خود با قلب انتخاباتی به قدرت رسیده و در همین انتخابات نوع "دموکراتیک" نیز رعایت حال اکثریت رای دهندگان را نکرده است بر علیه مردم جهان اعلام جنگ صلیبی می‌کند و هر معترضی را خمینی سان تکفیر کرده و مستوجب قتل می‌داند. فرق وی با خمینی در موی طلائی وی است و نه در ماهیت وی.

مسئولیت روی کار آمدن فاشیستها را باید مستقیماً به گردن آنها گذاشت که مردم را به دست کشیدن از انقلاب فرا می‌خواندند و فرا می‌خوانند، به آنها می‌گویند که قهرمانان ضد فاشیست یعنی کمونیستها، مارکسیست لنینیستها و رهبر بزرگ ضد فاشیست جهان استالین بزرگ را به لجن می‌کشند و تروتسکی خرده بورژوا و این مضحکه متحد فاشیستها، این عامل بزرگ تفرقه در نهضت کارگری را تمجد می‌کنند. مسئولیت بزرگ این روی کار آمدن فاشیستها را باید در خیانت ریز یونیسم به جنبش کارگری دانست که از انقلاب دست کشیدند و طبقه کارگر را به سازش با نظام سرمایه‌داری خودی امپریالیستی سوق دادند و دیکتاتوری پرولتاریا را بدور افکنده و دیکتاتوری بورژوازی را تشریزه کرده و

پذیرفتند. حزب طبقه کارگر و انضباط پرولتاری را نفی کرده حزیت را بدور افکنده سازمانها بورژوائی لیبرال را به جای آن نشانند که بیشتر عامل سرگرمی اند تا ابزار انقلاب. مسئولیت این پیروزی مستقیماً به گردن تمام آن قلمبدستان ایرانی و خارجی است که جامعه امروز را جامعه غیر ایدئولوژیک جا می‌زنند و می‌زدند، همه آنها می‌گویند که از دموکراسی سرمایه‌داری داروی معجزه آسای فریبکاری را برای تسکین طبقه کارگر ساخته بودند و می‌سازند، همه آنها می‌گویند که از پیروزی سرمایه‌داری جهانی در آسیای جنوب شرقی و آرژانتین و مکزیک و ترکیه و... دم می‌زدند و پیشنهاد پیوستن به سازمان غارتگر تجارت جهانی را دارند و این داروهای سمی را راه نجات بشریت جا می‌زنند، همه آنها که با درونی قتل عام مردم فلسطین را توجیه کرده و به جای افشاء جنایات صهیونیسم اسرائیل یادشان آمده که به عرفات ایراد بگیرند که چرا تسلیم قرارداد اسارتبار و ننگین اسلو نشده و تا به این درجه از خیانت و حقارت تنزل نکرده است، همه آنها می‌گویند که بدون اندیشه مستقل خود فقط استفراغ رسانه‌های غربی را با اشتها تناول می‌کنند و به به می‌گویند، همه آنها می‌گویند که برای تجاوز نظامی آمریکا به افغانستان و روی کار آوردن یک رژیم دست نشانده در خدمت کمپانیهای نفتی دست زدند و آن را یک پیروزی برای بشریت قلمداد نمودند و تجزیه یوگسلاوی و سرکوب مردم آنجا را با بسپهای اورانیوم غنی شده به بهانه تحقق حقوق بشر پیروزی بشریت "تمدن" قلمداد کردند و برای دادگاه صرفاً سیاسی و مسخره لاهه افقهای باز و میدانهای گسترده رسیدن به دنیای ایده‌آل عاری از جنگ و شکنجه و خالی از جنایات را لالائی می‌کنند، آری مسئولیت این پیروزی به گردن همه اندیشمندان ریاکاری است که بمتابه رهبران به میدان می‌آیند، دموکراسی بورژوائی و طبقاتی را به عنوان آخرین کلام تاریخ، بعنوان دموکراسی خالص و ناب، بعنوان دموکراسی بی قید و شرط جا زده و اراده توده‌های مردم را برای مقابله با فاشیستها با این تبلیغات چند دهساله از بین برده، آنها را خلع سلاح کرده و سرشان را گرد تاگرد در سینی فاشیستها قرار می‌دهند زیرا آنها دیگر در مقابل چنین اتفاقاتی نظیر "پیروزی اصولی و مطابق مقررات و دموکراتیک فاشیستها" حرفی برای گفتن ندارند. حقیقت آنها به کرسی نشسته است.

آنها مسئولند و امروز نیز چاره‌ای ندارند جز اینکه برآمدن میلیونی خلق قهرمان فرانسه و ایتالیا را در مقابل تجاوز به حقوق انسانها که بخود اجازه داده‌اند نتیجه این انتخابات دموکراتیک به نفع فاشیستها را به رسمیت نشناسند، محکوم کنند. آنها چاره‌ای ندارند تا جنبش ضد جنگ را که اوج می‌گیرد در خدمت منافع

ادامه در صفحه ۳

صهیونیسم دست دراز شده امپریالیسم است

اطلاعیه حزب کار ایران (توفان)

شبح فاشیسم...

اتحادیه امپریالیستی اروپا همدست تروریسم، فاشیسم و صهیونیسم

اخیراً ۱۵ عضو اتحادیه اروپا در بروکسل تعدادی از سازمانهای سیاسی از قبیل حزب کارگران کردستان ترکیه، حزب کمونیست مائوئیست پرو (راه درخشان)... و سازمان مجاهدین خلق را در لیست تروریستی خود جای دادند. چنین حرکتی یک اقدام سیاسی حساب شده است که پس از ۱۱ سپتامبر بصورت سیستماتیک توسط امپریالیسم آمریکا به اجراء در آمده و اتحادیه اروپا نیز به این سیاست پیوسته است. در اینجا سخن بر سر ماهیت سیاسی، تاکتیک و اهداف کوتاه مدت و یا دراز مدت این سازمان و یا آن حزب سیاسی نیست، سخن بر سر رژیمهای آدمکش حاکم بر کشورهای است که اتحادیه اروپا از آنها به دفاع برخاسته است. در اینجا منافع امپریالیستی دول اروپائی مطرح است و چنین سیاستی حکم می کند تا این کشورها در قبال تروریسم دولتی و نقض آشکار ابتدائی ترین حقوق شهروندان چشم بیندند و عملاً بیش از گذشته در سرکوب خونین مخالفان رژیمهای دیکتاتوری فاشیستی سهم شوند. مضحک اینجاست که به زعم اتحادیه اروپا رژیم صهیونیستی و نژاد پرست اسرائیل که کمر به نابودی میلیونها فلسطینی بسته است تروریستی نیست، بلکه دموکراتیک و متمدن است بنابراین نمی تواند در لیست تروریستی قرار گیرد. رژیم جمهوری اسلامی تروریستی نیست، زیرا سید محمد خاتمی باب دیالوگ تمدنها را گشوده، رفرمیست و مترقی است و بودنش برای مردم ایران زیاد نیز است. لذا هر سازمانی که بخواهد چنین تحفه ای را براندازد، تروریستی است و باید محکوم و مورد پیگرد قرار گیرد. رژیم پان ترکیست ترکیه که سالها به سرکوب خونین خلق کرد و کارگران و زحمتکشانشان ترکیه مشغول است تروریستی نیست و...

اتحادیه اروپا سالهاست که با همین سیاست ارتجاعی و در رقابت با سایر بلوکهای امپریالیستی به غارت منابع ایران مشغول است و از برکت ارتجاع اسلامی حاکم بر ایران سالیانه میلیاردها دلار به جیب زده است. بخاطر کسب حداکثر سود انحصارات و کارتلهای امپریالیستی است تا این ممالک از ترور و به قتل رسیدن ۳۰۰ تن از افراد اپوزیسیون در خارج کشور چشم فرو بندند و حتی حکم دادگاه میکنونوس آلمان مبنی بر آلوده بودن بلند پایه ترین مقامات جمهوری اسلامی به تروریسم را تخطئه کنند و زیر جلگی از کنارش بگذرد. آیا جز این از سرشت امپریالیسم می تراود؟

حزب ما سیاست اتحادیه اروپا در قبال سازمان مجاهدین را باج دهی به تروریسم دولتی جمهوری اسلامی ارزیابی می کند و آن را قویاً محکوم می نماید. چنین سیاستی در کادر حفظ نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی، تداوم غارت ثروت ایران، تروریسم، فاشیسم و سرکوب مردم ایران قابل تبیین است.

حزب کار ایران (توفان)

شنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۸۱

اسرائیل و امپریالیسم مانند مواج بگیران محکوم کنند. آنکه دیروز مرگ بر انقلاب می گفت چاره ای ندارد تا زنده باد فاشیسم را سر دهد و با زبان لال و گنگ و برده وار بدنبال نتیجه غیر قابل نفی انتخاب دموکراتیک فرانسه و ایتالیا و آلمان و آمریکا و... نرود و آنها را چون حقایق غیر قابل تغییر نپذیرد. پیروزی فاشیستها با پیدایش طلیه بحران در جامعه سرمایه داری همراه است و این بهمترین پدیده سرمایه داری را فقط با یاری پرولتاریا متحد در حزب طبقه کارگر می توان درهم شکست. باید اتحاد پرولتاریا را پدید آورد و این اتحاد بدون مبارزه با و قطع تاثیرات افکار نفوذی بورژوازی در درون جنبش کارگری مقدور نیست. باید با ترولتسکیستها، کائوتسکیستها، ریزینیوئیستها خط روشنی داشت تا بتوان اساساً این محور همستگی را ایجاد نمود. خیانت رهبران سوسیال دموکرات که در این مدت در قدرت بودند و در مقابل این همه بی عدالتی در جهان چشم بستند و در لشگرکشیها به سایر ممالک شرکت کردند، جنگ را پیشه خود ساختند، حقوق کارگران را پایمال کردند، با تغییر واحد پول اروپا مکارانه با افزایش قیمتها سطح زندگی مردم را تنزل داده از قدرت خرید آنها کاستند، در داخل مرزهای خود حقوق دموکراتیک مردم را پایمال نموده جامعه را به سوی یک جامعه پلیسی بنام نامی امنیت سوق دادند و همه این حسابها را بدون به بازی گرفتن مردم بانجام رساندند مسلماً نقش جاده صاف کن فاشیستها را بازی کرده و در آینده نیز می کنند. بر کمونیستهاست که جبهه واحد ضد فاشیستی، ضد امپریالیستی، ضد صهیونیستی را با توده های سوسیال دموکرات، با مردم عادی که ماهیتاً نمی توانند خواهان جنایات فاشیستها و یا صهیونیستها و امپریالیستها باشند بوجود آورند. در این راستاست که تفرقه افکنان ترولتسکیست و کائوتسکیست و رفرمیست و همه جبهه ضد انقلاب به انفراد کشیده می شود. آنگاه فریادهای زنده باد انقلاب اجتماعی برگور فاشیستها بر پیکر ارتجاع و امپریالیسم ریشه مرگ خواهد انداخت. ما با فرارسیدن موج جدیدی از مقاومت از آمریکا تا اروپا و آسیا روبرو هستیم. باشد که از این تجربه نیز برای صیقل دادن شمیر انقلاب آموخت. و این مستلزم تقویت تاسیس، تشکیل، ایجاد، احیاء حزب واحد طبقه کارگر در هر کشور مفروض است.

مرگ بر فاشیسم، صهیونیسم، امپریالیسم و ارتجاع زنده باد انقلاب سوسیالیستی

دست امپریالیسم آمریکا از منطقه کوتاه!

پول داشته باش سر سبیل شاه نقاره بز

حتماً در مطبوعات خوانده‌اید که یک جوان دانش آموز ۱۹ ساله آلمانی بعلت اینکه از شرکت در امتحانات سال آخر برای کسب دیپلم دوران دبیرستان محروم شده بود با اسلحه بداخل دبیرستان وارد شده و ۱۶ نفر را شامل یک پلیس، دو دانش آموز، یک منشی و آموزگاران دبیرستان را به قتل رسانده است. و سرانجام گلوله‌ای نیز به مغز خود خالی کرده و به خیال خودش، خویش را راحت نموده است. اگر این جوان خارجی بود نیروهای دست راستی آلمان یک موج جدید ضد خارجی بیا می‌داشتند و با تکیه به حادثه ۱۱ سپتامبر خواهان اخراج همه خارجیان و مبلغ حفظ نژاد خالص آلمانی می‌شدند. آنها چنین جلوه می‌دادند که این رفتار صرفاً یک رفتار عقب مانده و ملهم از عقب ماندگی فرهنگی و بی تمدنی اتباع "دنیای سوم" است که ارزشی برای فرهنگ و جامعه آلمانی و تمدن پیشرفته آنها قایل نیستند.

خوشبختانه مرتکب این جنایت خارجی نبود تا به تعداد مقتولین حاضر با کشتن خارجیان با یاری خطابه‌های تحریک آمیز سیاستمداران دست راستی آلمان اضافه شود و نازیها صف بکشند تا خارجیان را در خیابانها مُثله کنند.

خوشبختانه مرتکب مسلمان و عرب نیز از کار در نیامد تا مدعی شوند که وی به علت اعتقاد به بهشت و بی ارزش دانستن جان انسانها ۱۶ نفر غیر نظامی را کشته و راه رفتن به بهشت را هموار کرده است. وی آلمانی و مسیحی بود. در آلمان بزرگ شده بود، پدر و مادرش آلمانی بودند و به بهشت مسلمانان نیز اعتقادی نداشت و جان انسانها نیز همانقدر برایش عزیز و با ارزش بود که فرهنگ تبلیغاتی آلمان آنرا به جوانان در مدارس درس می‌دهد. پس به چه علت همه حسابها غلط از کار در آمد؟ در این جا طبیعتاً بحث سوءاستفاده سیاسی مانند روشی که صهیونیستها و یا سیاستمداران غرب در مورد مبارزه مردم فلسطین در پیش گرفته‌اند در میان نیست و بهمین جهت اندیشمندان سیاسی آلمانی بدرستی بیادشان افتاده که از رابطه علمی علت و معلول سخن برانند و نه از مذهب و نژاد و تابعیت و اعتقاد به بهشت... برخی بر آنند که علت چنین عملی عضویت این جوان در باشگاه آموزش تیراندازی بوده و وی حق حمل اسلحه داشته و در این باشگاه نیز تیراندازی را آموخته است، پس باید تجدید نظری در شرایط عضویت در این باشگاهها به عمل آورد و شرایط کسب جواز حمل اسلحه را مشکلتتر نمود. عده‌ای بر این نظرند که فیلمهای خشن و مبلغ خشونت در رسانه‌های گروهی، بصورت نوارهای ویدئویی، بازیهای کمپیوتری که آدمکشی را رواج می‌دهد موجب این امر است پس باید قهر را تقبیح کرد و با قهر مبارزه نمود. ولی کدام قهر؟ ولی همین بورژوازی بود و هست که به این نوع قهر نیاز داشت و دارد. کافست چهره بازیگران این فیلمها را مجسم کنید، معمولاً قهرمانان این بازیها،

افراد آمریکائی هستند که مو سیاهها را که یا چینی و یا روسی در گذشته و یا مسلمان و تروریست با ریشه‌های پر پشت در شرایط حال هستند با روشهای پیشرفته به قتل می‌رسانند و آدمکشی را تا آنجا که این "آدم" بعنوان دشمن تعریف شده است مجاز می‌دانند. برخی علت آنرا انتقال فرهنگ آمریکائی به آلمان می‌دانند و می‌گویند ما فکر می‌کردیم که این یک پدیده صرفاً آمریکائی است ولی حالا می‌بینیم که در آلمان نیز با این پدیده روبرو شده‌ایم. آنها موافق تقبیح قهرند، و البته قهری را که قهر فردی باشد و بر اساس لیبرالیسم سرمایه‌داری و پذیرش آزادی فرد و مرجع دانستن آن بر منافع اجتماع تعریف شده باشد منظور ندارد، بلکه آن قهری را تقبیح می‌کنند که منافع سرمایه‌داری را به خطر اندازد، آنها قهر جنبشهای آزادیبخش که آنرا تروریسم می‌نامند، قهر طبقاتی و مبارزه طبقه کارگر و تلاش برای اینکه قدرت سیاسی را در دست خود بگیرد، نادرست ارزیابی کرده و خواهان تقبیح آنند. آنها با این قهر مخالفند و جنایت در شهر ارفورت آلمان را وسیله‌ای کرده‌اند تا ایدئولوژی بورژوازی را که قهر را از جانب خویش موجه می‌داند و آنرا در انحصار خود قرار می‌دهد بخورد مردم دهند. قهر ارفورت قهر فردی، قهریست که از ایدئولوژی بورژوازی فرامی‌رود و آزادیهای فردی بی در و پیکر را تا جائیکه منافع کارخانجات اسلحه سازی ایجاب می‌کند برسمیت می‌شناسد. در ایالات متحده آمریکا ماهی نیست که چنین جنایتی صورت نگیرد ولی دولتهای این کشور علیرغم تحریک و اعتراض افکار عمومی قادر نیستند در مقابل محافل قدرتمند تسلیحاتی و موسسات خرید و فروش آن کوچکترین گامی بردارند. قهر تسلیحاتی، قهری که سلاحهای کشتار جمعی می‌سازد و بزرگترین سفارشات ساخت سلاحهای مدرن را در دوران جرج بوش پسر بدست آورده است در پس تبلیغات گوسخرش "ضد قهر" کتمان می‌شود. قاتل فردی تحت تعقیب قرار می‌گیرد ولی قاتل کشتار جمعی و میلیونها انسان از مصونیت برخوردار است. امپریالیسم خواهان تقبیح این نوع قهر و خشونت نیست و نبوده است.

این جوان آلمانی فقط از جنبه‌ای شبیه همان جوان فلسطینی است که به کمر خود بمب می‌بندد و به میان شهروندان اسرائیلی می‌رود و آنها را به قتل می‌رساند. زیرا وی نیز راه انتحار را پذیرفته است. وی آینده خود را بر باد می‌بیند، مستاصل شده است، در مقابل همسالان خود احساس شرم می‌کند، سرکوفت جامعه را می‌پذیرد و این همه فشار وی را به بن بست می‌رساند و انتقامجویانه عمل می‌کند. جوان فلسطینی طبیعتاً برای رهایی میهنش از قوای متجاوز اشغالگر صهیونیستی که بربرمنش است به این آخرین اسلحه مقاومت دست می‌زند و از جان خویش مایه می‌گذارد. مرگ یکی برای مردم فلسطین افتخار آفرین است و برای مردم

جهان قابل فهم و برای مردم اسرائیل فاجعه آمیز که طبیعتاً، مسئولیت این وضعیت را خودشان یعنی صهیونیستها و شارون و نظایر وی بدوش می‌کشند و باید نتایج آنرا نیز بپذیرند و از شکایت و سیاست "نه نه من غریبم" دست بردارند که حنای موش مرگی آنها میان خلقهای جهان رنگی ندارد. جامعه سرمایه‌داری جامعه غیر انسانی رقابت تا سرحد مرگ، برای امکان زیستن است. اصل تنازع بقاء در آن حاکم است. مسابقه مرگ و زندگی در پیش است. اضطراب و هول و هراس دل هر انسان شاغل به کاری را آشوب می‌کند. ترس از بیکاری و بی‌آینده‌گی چون شمشیر تهدید دموکلس بر بالای سرت آویزان شده است. هر روز و هر شب به بیکاران که قربانی جامعه سرمایه‌داری هستند در رسانه‌های گروهی و تبلیغاتی حمله می‌کنند که گویا آنها از زیر کار در می‌روند و باید حقوق بیکاری آنها را قطع کرد تا مجبور شوند به سر کار روند و با حقوق کمتر به کار مشغول شوند و برای همکاران شاغل خود رقابت نا مطلوبی گردند که حقوق آنها را تحت فشار گذارده و سطح حقوق را در مجموع پائین بیاورند، به کودکان در مدارس این آموزش را می‌دهند که با یکدیگر رقابت ناسالم کنند. انسان موفق کسی است که به پول و مقام اجتماعی رسیده است و این از طریق طی مدارج تحصیلی میسر است. دوران دبیرستان که تاکنون ۱۳ سال بود باید به ۱۲ سال تقلیل یابد تا دانش آموزان زودتر بتوانند به روند تولید وارد شوند و از مخارج فرهنگی کاسته گردد. انسان ارزش انسانی خویش را در دنیای پول و سرمایه از دست می‌دهد و فقط با ملاک پولی می‌شود این ارزشها را سنجید. هر کس پول بیشتری دارد انسان بهتری است و طبیعتاً نیز می‌تواند قلمبستانی اجیر کند که آزادانه و دموکراتیک بنام وی و یا در تجلیل وی بنویسند و از چهره دیو فرشته بسازند. برای کسب این پول که تنها وسیله بقاست باید بهرکاری دست زد. از قدیم گفته‌اند "پول داشته باش سر سبیل شاه نقاره بز". این منطق جامعه سرمایه‌داری است. ۱۶ سال حکومت دموکرات مسیحیها در آلمان نظام آموزشی این کشور را درهم ریخت، از استخدام آموزگاران امتناع کردند، بر علیه مدارس تمام روز برخاستند تا آموزش فرهنگی "اقتصادی" شود. وضعیت اقتصادی را به جانی رساندند که خانواده‌ها دوپشته کار می‌کنند و دیگر در خانواده محیطی نیست که فرصت تربیت و آموزش کودکان را بدهد. پر کردن شکم جای پر کردن مغز را می‌گیرد. دانش آموز در مدرسه بی آموزگار از بعد ظهر ول می‌شود و فرصتهای گرانبهای تربیت و آموزش وی از دست می‌رود. برای سرمایه‌داری صرف نمی‌کند که بخش مهمی از بودجه کشور را در اختیار نظام آموزش و پرورش قرار دهد زیرا این سرمایه‌گذاری در کوتاه مدت سودی ندارد. آنها می‌خواهند با سیاست خصوصی سازی جای مدارس دولتی را که برای

پول داشته باش...

آموزش همگانی است با مدارس برگزیدگان و فرزندان سرمایه‌داران پرکنند. این سیاست است که نتایج خود را بتدریج بیار می‌آورد. رسانه‌های گروهی عملاً در خانواده وظیفه تربیت کودکان را بعهد می‌گیرند، دختران و پسران جوانیکه مانند مور و ملخ ریخته‌اند و خوشبختان آنان به برکت سفاهت دیگران خواننده‌های میلیونر از کار در آمده که با قرتی بازی و آهنگهای گوشخراش و اندامهای نیمه لخت و ژستهای مصنوعی به نمونه‌های مطلوب جوانان بدل می‌شوند تا از راههای بی دودسر به مبالغ هنگفت به نام و آوازه دست بیابند.

جوانی که در ازفورت چندین نفر را به قتل رسانده تحمل این فشار اجتماعی را نداشته و وقتی وی را از شرکت در امتحانات محروم کرده‌اند گویا از حق زندگی محروم کرده‌اند، سرچشمه زندگی و مقام اجتماعی وی را از وی ستانده‌اند. زندگی وی دیگر زندگی شایسته‌ای که منطبق بر الگوهای تعریف شده جامعه مدرن سرمایه‌داری باشد نبوده است. این است که نه تنها به آخر خط رسیده، حتی وی را به آخر خط رسانده‌اند و این است که در این نظام آموزشی که متکی بر رقابت ناسالم و مسابقه مرگ و زندگی است تمام بخت خود را از دست رفته تصور کرده است. آنوقت بر روی "مقصرین" این وضعیت که خودشان نیز قربانیان این نظام هستند اسلحه کشیده است و آنها را از سر راه خود برداشته است.

دنایای سرمایه‌داری نه قادر است جلوی تبلیغ خشونت فردی را بگیرد و نه می‌تواند از پخش برنامه‌های ناسالم در رسانه‌های گروهی ممانعت کند. سرمایه از این طریق زندگی می‌کند، هزاران نفر در این رشته کار می‌کنند و در این رشته سرمایه‌گذاری کرده‌اند. در اینترنت همخوابگی با کودکان خردسال را تبلیغ می‌کنند و تصاویر آنها را با قیمت‌هایشان عرضه می‌کنند، سالهاست که فریادهای مبارزه با این وضعیت بلند است ولی هیچ دولتی از ته دل مایل نیست یک جنگ تمام عیار را مانند جنگی که بر علیه اسامه بن لادن راه انداخته‌اند بر علیه این مافیاهای براه بیاندازند و بساط آنها را جمع کنند. چرک و خون نیز بخش لاینفک جامعه سرمایه‌داری است و هر روز نیز قربانیان بیشتری می‌طلبند. هواداران جامعه سرمایه‌داری باید این واقعیت‌های جامعه ایده‌آل خود را بپذیرند.

گزارش سیاسی...

سرمایه‌گذاری کند باید شرایطی را دولت ایران بپذیرد که عبارتند از:

- قوانین کار ایران به ضرر کارگران و به نفع سرمایه‌داران تشدید شود.

- مطالبات کارگری با شدت بیشتری سرکوب گردد.

- اخراج آنها از کارخانجات تسهیل گردد.

- جلوی فعالیت اتحادیه‌های کارگری بهر صورت گرفته شود.

- انعقاد قرار دادهای دستجمعی با کارگران اساساً ممنوع گردد.

- تعرفه‌های گمرکی برای ورود کالاهای خارجی به ایران برداشته گردد.

- به سرمایه‌داران خارجی همان حقوقی تعلق گیرد که به سرمایه‌داران ایرانی تعلق دارد.

- قوانینی که برای تولید آزاد سرمایه‌داران ایجاد مانع می‌کند نظیر قوانین سلامتی محیط زیست باید ملغی شود.

- دولت ایران باید همه امکانات لازم را در اختیار سرمایه‌گذار خارجی برای کسب سود تضمین شده قرار دهد.

- سرمایه‌دار خارجی حق دارد سود خود را به خارج از ایران با ارز به قیمت ثابت منتقل نماید تا مضرر نگردد.

- سرمایه‌دار خارجی حق بازگرداندن اصل و منافع سرمایه خود را به ارز ثابت از ایران به خارج دارد.

- تضمین خسارت در صورت مصادره و یا ملی شدن بعهد دولت ایران است که باید آنرا در بانکهای خارجی و یا از طریق ارزهای موجود در بانکهای خارجی تضمین کند.

- سرمایه‌گذاران خارجی باید از رفتار و حقوق یکسان با بنگاههای داخلی برخوردار باشند.

- از حمایت از سرمایه داخلی خودداری گردیده و رایانه‌های دولتی برای مواد کشاورزی و سوخت حذف گردد.

- دولت ایران سود سرمایه خارجی را تضمین کرده و مانع می‌گردد که در کارخانجات آنها کارگران به اعتصاب دست بزنند و در صورت چنین عملی که منجر به خسارت به سرمایه خارجی شود دولت ایران از پول مالیات مردم و یا درآمد ملی این خسارت را جبران می‌کند.

- مصادره سرمایه خارجی ممنوع است و دولت ایران تضمینهای لازم را به محافل مالی جهان در این زمینه می‌دهد.

- در صورت تخلف و یا پیدایش اختلاف میان دولت دست‌نشانده ایران و سرمایه‌دار خارجی دادگاهی در خارج ایران به این اختلافات رسیدگی می‌کند که رای

آن برای دولت ایران لازم الاجراست.

- محافل مالی امپریالیستی می‌طلبند تا صنایع ایران خصوصی شود و دولت روند خصوصی سازی را به همه عرصه سرایت دهد تا محدودیتی برای سرمایه‌گذاران خارجی در عرصه‌هایی از تولید که برای آنها سودآور است نداشته باشند. این عرصه‌ها از جمله شامل ذوب آهن، صنایع نفت و گاز، صنایع پتروشیمی و نیروگاه اتمی بوشهر است.

- دست سرمایه‌دار خارجی در اینکه در چه عرصه تولید کرده و چه کالائی را به چه بهائی بفروشد باز است.

- سرمایه‌دار خارجی می‌تواند با سرمایه‌گذاری در عرصه واردات و توزیع صنایع ضعیف داخلی را به نابودی کامل بکشاند.

- سرمایه‌گذار خارجی مانند سرمایه‌گذاران ایرانی به مدت ۴ تا ۸ سال متناسب با فعالیت تولیدی و به مدت ۶ تا ۱۲ سال به علت فعالیت تولیدی در منطقه کمتر توسعه یافته از پرداخت مالیات معاف هستند.

- سرمایه‌گذاران خارجی حق دارند و کاملاً آزادند که برای تامین نیازهای ارزی واحد تولیدی خود اعم از آن چه مربوط به انتقالات ارزی شامل سود سرمایه، پرداخت سود وام سهامدار، باز پرداخت وام خارجی واحد تولیدی و همچنین ارز مورد نیاز برای تامین مواد اولیه و قطعات یدکی را از محل ارز حاصل از صادرات محصولات خود تامین نمایند. چنان چه سرمایه‌گذاری مشترک در بخش‌هایی صورت پذیرد که تولیدات آنها از بازارهای خوب بین‌المللی برخوردار باشند (از قبیل تولیدات پتروشیمی و یا معدنی) واحد مشترک می‌تواند کاملاً آزادانه ارز حاصل از صادرات خود را برای تامین نیازهای ارزی خود استفاده کند.

- دولت ایران باید مالکیت معنوی را برسمیت بشناسد و قراردادهای مربوط به آن را امضاء کند.

می‌توان در مورد هر بند از این شرایط کتابها نوشت و تأثیرات عمیق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنرا را بررسی کرد ولی در همین مورد اخیر باید گفت که مفهوم آن این است که دولت ایران حق ندارد به کپی برداری از تراکتورها، ماشین آلات و وسایل فنی، داروئی، شیمیائی ثبت شده در ادارات بین‌المللی ثبت اختراعات و اکتشافات دست زند. طبیعتاً این امر فقط به نفع کشورهای متروپل است. زیرا ممالک زیر سلطه فاقد مالکیت معنوی هستند و این امکانات تنها در اختیار ممالک متروپل است. امضاء این قرار داد دست دولت ایران را از نسخه‌برداری از صنایع امپریالیستی برای تکمیل و گسترش دانش فنی خویش می‌بندد.

دولت شوروی سوسیالیستی لنینی استالینی و چین توده‌ای و کره شمالی و حتی دولت ژاپن و غیره از این ادامه چر صفحه ۸

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتاری

گل‌های پرپر...

که فرزندان آنها نیز باید کار کنند و بجای مدرسه رفتن و درس خواندن به شکمشان برسند. گل‌های کنیانی خار دارند. خارهایشان در آفریقای سیاه می‌ماند و گل‌هایشان به اروپا می‌رسد.

دستان کوچک کودکان آفریقائی از خارهای گل خونین است، بهمان رنگ آتشین گل‌هایی که پرورش می‌دهند. زیرا صاحبکاران به آنها دستکش کار بعلت مخارج اضافی که موجب می‌شود، نمی‌دهند و یا اساساً دستکشا به دستهای کوچک آنها نمی‌خورد. پوست و ریه‌های آنها در معرض صدمه ماده سمی پستید است که با آنها آفات نباتی را از بین می‌برند. ماسکهای حفاظتی خرج دارد. این است که این گل‌های سیاه به جوانی نرسیده پرپر می‌شوند.

در عوض به قیمت جان هزاران نفر کودک آفریقائی ممالک غارتگر جهان از زیبایی این گلها در ضیافت‌های خود لذت می‌برند. لذت یکی غم دیگری است.

البته و صد البته در دنیای ریاکار سرمایه‌داری در قوانین این ممالک در اثر فشار افکار عمومی و سازمان‌های حمایت حقوق بشر موادی گنجانده‌اند و کار خود را با آن فیصله داده‌اند. از لباسهای ایمنی و حفاظتی، عدم بهره‌گیری از کار کودکان، توجه به سلامت کارگران، پرداخت حداقل مزد قانونی، آزادی فعالیت سندیکائی نام برده می‌شود. ولی جبر اقتصادی قانون نمی‌شناسد و خبر ندارد که این قوانین "محترم" را نمایندگان "محترم" اقصی نقاط جهان باتفاق آراء تصویب کرده‌اند و اجراء نمی‌کنند. جبر اقتصادی را که همان سرخ کردن صورت با سیلی آبروست هر کسی نمی‌بیند و یا نمی‌خواهد ببیند. جبر اقتصادی را فقط با انقلاب اجتماعی می‌تان تغییر داد. کارگر مفلوک آفریقائی "داوطلبانه" و با احترام به "دموکراسی"، کودکان خود را در معرض یورش مواد سمی قرار می‌هد تا شانس ادامه زندگی بیشتر آنها افزوده شود. اروپائی گل را بر سر میز کارش می‌گذارد، به همسر و یا معشوقه‌اش هدیه می‌کند، بر سر قبور بستگانش می‌نهد و در مورد "حقوق بشر"، "حق کودکان"، "جامعه باز"، "دموکراسی" یاوه گوئی می‌کند و بر قبر کودکان آفریقائی کسی نیست تا گلی بگذارد.

آری اینها گل‌های سرخ ما هستند که در آفریقای سیاه پرپر شده‌اند.

مطبوعات روزهای ۱۱ و ۱۲ ماه مه خبر دادند که در نیویورک نشستی برای بررسی حقوق کودکان برگزار می‌شود. البته این نخستین باری نیست که چنین نشست‌هایی برای بررسی بیحقی کودکان برگزار می‌گردد، هر چند بار یکبار بزرگان قوم پرورنده‌های خاک خورده را از کشورهای میز در می‌آورند و در مورد حقوق کودکان سخنرانی کرده و راهای علاج فراوانی را تجویز

میکنند و در نشست بعدی در مورد عدم موفقیت‌های قبلی و استفاده از تجارب فعلی برای برنامه‌ریزی آینده سخن می‌رود. این ماجرا سالهاست که ادامه داشته و خواهد داشت. چون کار کودکان بویژه در دنیای تحت سلطه به جایگزین کار کودکان در ممالک امپریالیستی بدل شده است. سرمایه است که حق حرف دارد و نه "حقوق و موازین و کلمات بی پشتوانه" در حمایت از حقوق کودکان. در امسال حتی آمریکای متمدن که گویا میخواهد حقوق کودکان افغانی را زنده کند با کنوانسیون حقوق کودکان به مبارزه پرداخت و تلاش کرد که آنرا از استاندار برسمیت شناخته بین المللی به عقب بکشد. آنها معتقدند اعدام کودکان باید مجاز باشد. درست خوانده‌اید. این اشتباه تایی نیست. سقط جنین باید بکلی ممنوع شود و هیچ بهانه‌ای پذیرفتنی نیست.

استدلال واشنگتن در مورد پایمال کردن حقوق کودکان که حتی برای تصویب صورتی آنها مبارزه شده است تکان دهنده است و ما را بیاد جمهوری اسلامی و حق ولی دم میاندازد. در مجموعه قوانین مجازات اسلامی در بخش قصاص ماده ۲۲۰ می‌اید: "پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود..." و در حقیقت برای فرزندان حقوق زندگی قابل نیستند. همین بود که ابراهیم خلیل را به کشتن فرزندش اسماعیل به خواست خدا توسل جست.

آمریکائیهای متمدن می‌گویند: "حقوق کودکان مغایر حق همه جانبه‌ایست که به خواست خدا در اختیار والدین (بخوانید ولی دم-توفان) قرار داده‌اند". آنها حق اولیاء را مقدس میدانند و طبیعتاً نمی‌توان رودست خدا بلند شد و روی حرف خدا حرف زد. آمریکائیها با طرح این مسایل ارتجاعی و عقب مانده و تحمیل آن به کنفرانس جهانی کودکان بود که موضوعات مهمی نظیر مبارزه علیه فقر، بیماری، سوء تغذیه، بهره‌کشی و بی‌سوادی میلیونها و میلیونها کودک را به عقب راندند تا خدا از آنها راضی باشد.

آقای بوش پسر با تکیه بر این ارزشهای عقب مانده مذهبی توانست آراء کلیساهای آمریکا را برای خود تضمین کند.

به قطعنامه حمایت از حقوق کودکان آمریکا و سومالی رای ندادند.

ولی هرگز دچار این توهم نشوید که دیگرانی که رای مثبت باین پیمان دادند در عمل نیز از حقوق کودکان حمایت می‌کنند.

بلیزیک و فرانسه از خریداران الماسهای سیرا لئونه هستند که در آنجا کودکان نیازمند را به مزدوری گرفته و به جنگ می‌فرستند تا منابع الماس را تصاحب کنند. همین وضع در کنگو و آنگولا حاکم است. هزاران

کودک جان میدهند تا تجار الماس در آمستردام بتوانند پولهای ناپاک را از طریق الماس به پولهای شسته و روفته بدل کنند.

آلمان و آمریکا از جمله ممالکی هستند که حاضر نشده‌اند ساختن مین و استفاده از آن در جنگ را که بیشترین قربانیان را از کودکان می‌گیرد تقبیح کنند. آخر در فروش اسلحه پول فراوان است.

ممالک اسلامی نه تنها از نظر قانونی بلکه از نظر سنتی و خرافات مذهبی حقوقی برای زنان یعنی بزرگسالان قابل نیستند چه برسد به خردسالان.

در امسال برای دادن رنگ و جلای بهتر به نشست مذکور و استفاده تبلیغاتی از آن اجازه داده بودند که کودکان نیز سخن گویند.

نه کودکانی که در آمریکای جنوبی با کمک جوخه‌های مرگ به قتل می‌رسند، نه کودکانی که در ایران اسلامی به کودکان خیابانی بدل شده‌اند. کودکان برگزیده‌ایکه باید نقش شویازهای نمایندگان ریاکار سرمایه‌داری را تزئین می‌کردند. و جالب است که وقتی کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد در باره برگزاری این نشست گفت: "این گردهمایی، اقدامی برای آینده بشریت است" کودک ۱۳ ساله آنرا با این جمله کامل کرد که: " شما ما را آینده می‌نامید حال اینکه ما به حال تعلق داریم". و این است حقیقتاً وصف حال مجموعه دنیای بهره‌کش سرمایه‌داری. تا نظام سرمایه‌داری برقرار است امکان ندارد کودکان به حقوق خود در همه جهان دست پیدا کنند. سرمایه‌داری بخش جدائی‌ناپذیر بی‌سرمایه‌گی است. برادر فقر و گرسنگی است. و ما در سالهای آینده و باز نیز سالهای آینده‌تر خواهیم دید که مانند سالهای گذشته چنین مجالسی تشکیل می‌شود، سخنرانی‌های غرای انجام می‌گیرد، حقوقی تصویب و یا رد می‌شود و وضع به صورت سابق باقی میماند. زیرا نیت ممالک سرمایه‌داری تضمین چنین حقوقی برای افراد بشر چه برسد به کودکان نیست. حق را همواره زور امپریالیستی است که تفسیر میکند. حق آمریکائی از لوله تفنگ آمریکای امپریالیست بدر می‌اید.

ما در گذشته بارها این وضع را پیشگوئی کردیم و از نتایج آینده آن نیز با خبریم. ولی جا دارد این روشنفکران ایرانی که شیفته دنیای سرمایه‌داری و لیبرالیسم آن هستند برای این همه بیعدالتی اجتماعی پاسخی بیابند و آنرا بر زبان آورند و مقام سرمایه‌داری و امپریالیسم را در این تغییرات و تحولات تعیین گردانند. نشریه توفان سال دوم شماره ۲۳ مورخ مهر ۱۳۷۵ در طی مقاله‌ای نوشت: "روزنامه‌ها خبر دادند که در ۲۸ اوت ۱۹۹۶ در شهر استکهلم در کشور سوئد برای اولین بار کنگره جهانی بر ضد بهره‌کشی جنسی از ادامه در صفحه ۷

"اپوزیسیون قلبی" چهره بزرگ کرده رژیم است

گل‌های پرپر...

کودکان تشکیل شد. در این کنگره نمایندگان محترم ۱۳۰ کشور جهان، همراه با ۱۲۰۰ شرکت‌کننده حضور داشتند و طبق معمول همه کنگره‌ها که ما به خاطر داریم، انزجار شدید خود را از سوء استفاده جنسی از کودکان ابراز نمودند. کنگره تصمیماتی اتخاذ کرد که هیچ کشوری را موظف به انجام آن نمی‌کند و بزبان دیگر تصمیمات انسانی آن برای لای جرز دیوار خوب است.

....

در سال پیش کنگره‌ای برای ممانعت از کار خردسالان بوجود آمده بود که در آن نمایندگان محترم ممالک جهان انزجار بی حد خود را از استثمار نیروی کار کودکان که به صرفه سرمایه‌داری است ابراز داشتند ولی از آن تاریخ تاکنون نه استثمار از میان رفت و نه بر بهره‌کشی از کار کودکان نقطه پایانی گذارده‌اند و امسال کنگره دیگری برای ممانعت از روسپیگری کودکان خردسال برگزار می‌کنند و مسلم این است که در سالهای بعد این کابوس وحشتناک در زمینه‌های دیگر تکرار می‌گردد زیرا مسبب فقر و بدبختی انسانها، کار کودکان خردسال و یا روسپیگری آنها مناسبات حاکم سرمایه‌داری است و این خطابه‌های عریض و طویل در دفاع از کودکان تا همراه با نفی مناسبات سرمایه‌داری نباشد پشیزی ارزش ندارد. زیرا تنها این مناسبات ناعادلانه و غیر انسانی است که علت و العلل همه این جنایتهاست. در دنیائی که با پول همه کار می‌شود کرد برای بدست آوردن پول همه کار می‌کنند. این همواره منطبق خشن سرمایه‌داری بوده و باقی خواهد ماند و کودکان و زنان زحمتکش از اولین قربانیان این نظام خون‌آشام و ظاهر فریب هستند. پیشگویی ما در مورد گردهمائی امسال در مورد حقوق کودکان نیز همین خواهد بود و این دور و تسلسل بی‌پایان ادامه خواهد یافت. مقاله را با نقلی از بیانیه حزب کمونیست بیابان برسانیم. "هر اندازه که در سایه رشد صنایع بزرگ پیوندهای خانوادگی در محیط پرولتاریا بیشتر از هم می‌گسلند و هر اندازه که کودکان بیشتر به کالای ساده و افزار کار مبدل می‌گردند، بهمان اندازه یاره سرائی‌های بورژوازی در باره خانواده و پرورش و روابط محبت‌آمیز والدین و اطفال بیشتر ایجاد نفرت می‌کند" (بیانیه حزب کمونیست، کارل مارکس و فریدریش انگلس، متن فارسی، ص ۶۳).

نرد عشق...

رانندگه که بعدها بتوانند بپراحتی خوردن یک آب هویج زیرش بزنند. آمریکائیا میان خاتمی و خامنه‌ای -رفسنجانی، خاتمی را انتخاب کرده و از بقیه می‌خواهند که مقام سیاسی موثر و مسئول را به آقای خاتمی واگذارند. یکی از روزنامه‌ها که سفر نمایندگان امام برای تماس با آمریکاییها را بر ملا ساخته بود برای این فضولی توقیف شد.

آخوند خامنه‌ای از این کار آمریکا که به پوزه نمایندگان ویژه امام زمان زد و طوریش هم نشده است به خشم آمده و به آمریکا پرخاش می‌کند که "آمریکا می‌خواهد همان وضع دوران پهلوی را در ایران پیاده کند"

این شعار بجای اینکه بنفع خامنه‌ای باشد بنفع آمریکاست زیر جوانان ایرانی که به نکبت و کثافت جمهوری اسلامی آشنائی دارند باین نتیجه خواهند رسید که نکند در رژیم پهلوی ایران بهشت برین بوده است. این نوع سخنرانی خامنه‌ای نه تنها حمایت از رژیم پهلوی بلکه در عمل حمایت از امپریالیسم آمریکا خواهد شد که کم کم در ایران وجهه پیدا کند.

عده‌ای از نمایندگان گویا گفته‌اند که باید با آمریکا مذاکره کرد تا موذیگری نکند، فشار نیاورد، تهدید نکند و منافع ملی ما را رعایت کند. البته این نوع استدلال استدلال ضعیفی است زیرا امپریالیسم آمریکا منافع ملی هیچ کشوری را رعایت نمی‌کند. و این جدید نیست، هیچوقت این کار را نمی‌کرده و در آینده نیز نخواهد کرد. در مورد سایر امپریالیستها نیز وضع به این صورت است. خنده آور خواهد بود اگر رژیمی شرط برقراری مناسبات خویش را با آمریکا بر این مبنی بگذارد که آمریکا از ماهیت امپریالیستی خود صرفنظر کند. اتفاقاً خامنه‌ای با کلمات غرا بر این استدلالات ضعیف سوار می‌شود و هودازان روابط عادی سیاسی با آمریکا را تخطئه می‌کند.

اگر آمریکائیاها برای مذاکره با بنیادهای غیر دولتی ابراز آمادگی می‌کردند و باب مذاکرات پشت پرده را از طریق دفتر رهبری صورت می‌دادند آنوقت آقای خامنه چنین عریده مبارزه "ضد امپریالیستی" سر نمی‌داد.

طبیعتاً حمله آمریکا به ایران بنفع منافع ملی و طبقاتی ما نیست. جامعه ایران را به قهقرا می‌برد. ما با نمونه حملات آمریکا به سایر ممالک در دنیا روبرو بودیم و نتایج آن فجایع را به چشم دیده‌ایم. فقط سلطنت طلبها و حزب کمونیست کارگری حامی حمله امپریالیست آمریکا به ایران هستند. زیرا این سیاست در خدمت صهیونیسم جهانی است و از این منبع تغذیه می‌کند.

جمهوری اسلامی ایران البته هیچگاه در فکر منافع ملی و بهبود شرایط زندگی مردم ایران نبوده است تا دلش برای تهدید منافع ملی ایران از جانب آمریکا بسوزد. جمهوری اسلامی فقط در پی حفظ قدرت سیاسی خویش است. و می‌خواهد مزایای بی‌تظیری را که به کف آورده و به حلقوم آقاها و آقاهاها می‌ریزد از دست ندهد. این است که تا روزیکه آمریکائی‌ها به جناح اقتدارگرا امان نامه ندهند و برایشان در گوشه دنجی از جهان تامين آتیه نکنند عریده‌های "مبارزه ضد امپریالیستی" می‌کشند. ولی حزب کار ایران (توفان) با استقرار روابط دیپلماتیک بر اساس اصول کنفرانس باندونگ موافق است. دولتها باید تمامیت ارضی یکدیگر را برسمیت شناخته، احترام متقابل را پذیرفته، بر اساس سود و استفاده متقابل با یکدیگر همکاری کرده و حقوق مساوی برای یکدیگر قابل شده از دخالت در امور داخلی یکدیگر پرهیز بکنند. از این گذشته مذاکرات باید بصورت آشکار و غیر سری صورت گیرد تا مردم جهان و مردم ایران از شرط و شروط آمریکا و جمهوری اسلامی آگاه شوند تا معلوم شود که جمهوری اسلامی در شرایطیکه در وضعیت ضعیفتر قرار گرفته و این وضع روزبروز نیز بدتر می‌شود تا به چه حد به منافع ملی کشور ما خیانت می‌کند. یکی از نمایندگان اصلاح طلب میگفت کاری نکنید که مجبور شوید بار دیگر جام زهر را سر بکشید. شانس جمهوری اسلامی فقط در عامل باز دارنده اروپاست که با حمله مستقیم آمریکا به ایران بعلت علاقه‌شان به گاز و نفت منطقه مخالفتند. ممالک همسایه ایران نظیر عربستان سعودی نیز از متزلزل شدن منطقه و فرو ریختن رژیم خویش هراس دارند. آمریکا باید بر این مشکلات غلبه کند و این واقعیت در رفتار سرگردان وزارت امور خارجه ایران و مشاورین دفتر رهبری در امور بین‌المللی آشکار است.

ما مطمئن هستیم که استقرار روابط دیپلماتیک با آمریکا بر ورق جدیدی از خیانت ملی نسبت با ایران توسط آخوندها که به بن بست سیاسی رسیده‌اند استوار خواهد بود. تنها یک حکومت مردمی که متکی بر مردم باشد می‌تواند روابط عادی دیپلماتیک با امپریالیسم آمریکا برقرار کند. بدون تکیه بر مردم بمنزله پشتوانه مذاکرات هر مذاکره‌ای در اثر ضعف و ترس از مردم به نزدیکی بیشتر به امپریالیسم، دادن امتیازات بیشتر به آن برای جلب حمایت عامل خارجی است.

جدایی دین از دولت و آموزش!

گزارش سیاسی...

روش برای آموزش و مهارت خود استفاده می‌کردند و ارزش خود را به حلقوم امپریالیستها و یا رقبا نمی‌ریختند. نخستین تراکتوری که در کره شمالی با این روش ساختند در دنده یک بجای اینکه به جلو برود به عقب می‌رفت و همین امر بود که به دانش آنها افزود. در امر دارو سازی، تولید مواد غذایی وضع نیز چنین خواهد بود. دولت ایران امضاء می‌کند که از تحقیقات در همه امور علمی صرف‌نظر کند و فقط محصولات ممالک امپریالیستی را بخرد که امتیاز همه این مواد را بویژه با تسلط به دانش ژنتیک در دست گرفته‌اند.

البته امپریالیسم آمریکا در الم شنگه‌ایکه برای مبارزه با تروریسم براه انداخته بود و و زیرجلگی به پخش باکتری سیاه زخم مشغول بود، بناگهان به تولید آنتی بیوتیکهای کارخانه بایر آلمان که امتیازش را در اختیار نداشت پرداخت و آنها را بر خلاف قراردادهای بین‌المللی مربوط به احترام به مالکیت معنوی به قیمت نازلی به بهانه ضرورت و توجه به مصالح ملی و امنیتی آمریکا به فروش رسانید. بطوریکه کارخانه بایر آلمان ناچار شد با این عمل دولت آمریکا موافقت کند. چنین اقدامی هرگز نمی‌تواند در مورد ایران پیش بیاید. آمریکا و آلمان هر دو پوست ایران را درسته و قالبی می‌کنند.

هوداران این نظریه نمی‌فهمند که هر اقدام اقتصادی یک امر سیاسی است. دولی فقط از این همکاری سود می‌برند که هموزن دول امپریالیستی و سرمایه‌های جهانی باشند و بتوانند با آنها پهلو به پهلو بدهند. در این میان شاید بتوان از دولت چین و یا تا حدودی هندوستان در کنار، آلمان، فرانسه، انگلستان، ایتالیا، روسیه، سوئد، نروژ، فنلاند، هلند، دانمارک، سوئیس، ژاپن، کانادا، استرالیا سخن گفت. وگرنه سایر ممالک حتی بخش اروپائی آن ول معطلند. اگر تیزیانانه به تحولات اروپا و جهان نگاه کنیم می‌بینیم که دول امپریالیستی این ممالک انحصارات خویش را تقویت کرده و ادغام و تمرکز آنها زمینه نبرد نهائی بین آنها را آماده می‌سازد. انحصارات بیاری دول امپریالیستی خود را برای زورآزمائی در عرصه جهانی مهیا می‌کنند. جمهوری توده‌ای چین و هندوستان نیز که خود را برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی آماده می‌کردند این مسایل را در نظر داشتند و بیگدار به آب نزدند تا در اولین حمله به مستعمره ممالک امپریالیستی پیشرفته صنعتی بدل شوند. ولی آینده نظام روستائی چین و هجوم میلیونی دهقانان بی زمین به شهرها و بیکاری کارگران روز مزد از هم اکنون منظره "خطرناکی" را برای تشدید تضادهای اجتماعی در چین ترسیم

می‌کند.

اگر ایران این شرایط را بپذیرد عملاً سند رقیبت مردم میهن ما را امضاء کرده است.

این سند در واقع زمینه استحکام حقوقی جهانی شدن سرمایه در سطح جهانی است که کلیه کشورهای زیر سلطه را به امضاء آن وادار می‌کند.

این سرمایه‌ها، فراملیتی‌اند و بسیار عظیم‌اند و کنسرنهای جهانی فراملیتی برای مبارزه و رقابت با هم مرزهای جغرافیائی کشورهای مستقل را درهم می‌نوردند و می‌کوشند شیره جان آنها را برای تقویت خود بمکند و امکان رقابت خویش را در عرصه جهانی تقویت کنند. نتیجه این چنین رقابت بیرحمانه‌ای باید بر همه روشن باشد. این مردم یعنی کارگران، زحمتکشان، خرده بورژوازی تمام جهان هستند که فشار این غارت را تحمل می‌کنند. ما با تلفیق نوعی جدید از استعمار نوین با استثمار روبرو می‌شویم.

ورود سرمایه خارجی بایران بر خلاف آنچه هوداران این نظریه تبلیغ می‌کنند به ایجاد شغل برای بیکاران بطوریکه بیکاری را در کشور ما از بین ببرد منجر نمی‌شود.

بر خلاف آنچه هوداران این نظریه تبلیغ می‌کنند هدف این سرمایه داران این نیست که مهندسین و یا کارشناسان ایرانی به اصول فنی و فن‌آوری آنها آشنا شوند.

هدف سرمایه‌داران خارجی و یا ایرانی متحد آنها این نیست که ایران پیشرفت کند و بتواند به نیروی مستقل اقتصادی بدل گردد و بقول خوش خیالان ژاپن دوم گردد.

هدف سرمایه‌گذار خارجی کسب سود حداکثر در ایران بهر قیمت و با هر وسیله است. آنها می‌خواهند موانع "دست و پاگیری" را که در کشورهای متروپل بر سر راه تولید خود دارند، نظیر قوانین کار، حقوق دموکراتیک کارگران، قوانین مدنی، اتحادیه‌های کارگری قدرتمند، قوانین مربوط به حفظ محیط زیست، ایمنی کارگران، حقوق بازنشستگی، دستمزد بالای کارگران و بقول خودشان هزینه‌های تولید با هجوم سرمایه‌های کلان به ممالک زیر سلطه دور بزنند و در شرایطی تولید کنند که هزینه آن برایشان کمتر تمام شود تا قادر گردند در عرصه رقابت جهانی از مرتبه بهتری برخوردار گردند تا بتوانند رقبای خود را از میدان بدر کنند و در درون نیز دستمزدهای طبقه کارگر را کاهش دهند.

سرمایه‌داران طبیعتاً برای بازار جهانی و نه برای رفع نیازهای بازار ایران و نیازمندیهای رشد اقتصادی و هماهنگ آن تولید می‌کنند. اگر مارچوبه و کیوی تولیدش در ایران ارزان باشد تمام خاک ایران را به

کشت مارچوبه و کیوی محدود کرده و تمام کالای تولید شده را به قیمت نازل به بازارهای جهانی حمل می‌کنند. اینکه زمینهای زیر کشت در اثر بهره‌برداری غیر علمی نابود شود برای آنها مهم نیست. پس از کسب سود بطور آزاد سرمایه‌های خود را برای رقابت بهتر مثلاً به افغانستان منتقل می‌کنند و زمینی سوخته از خود باقی می‌گذارند. زمان شاه از این گونه سرمایه‌گذارهای شرکت آمریکائی از کالیفرنیا و یا شرکت‌های اسرائیلی و نظایر آنها را در ایران داشتیم که جز غارت ایران نتیجه دیگری برای مردم میهن ما نداشت. این سرمایه‌گذاران خارجی کالاهای قابل رقابت خود را به داخل ایران آورده و بویژه در عرصه مواد غذایی روستائیان ایران را که از هیچگونه حمایت دولتی برخوردار نیستند به خانه خرابی می‌کشاند. انحصارات مواد غذایی و کشاورزی نان و آب مردم میهن ما را در دست می‌گیرند. سرمایه‌های داخلی هرگز امکان رقابت با سرمایه‌های خارجی را نه از نظر حجم سرمایه و نه از نظر دست‌آوردهای نوین فنی ندارند یا باید ورشکسته و نابود شوند و یا به گماشته سرمایه‌دار خارجی و سهامدار جز وی بدل شوند تا راه و چاههای داخلی را برای غارت بهتر به سرمایه خارجی که در ایران از تجربه کمتری برخوردار است برسانند.

خصوصی سازی و پذیرفتن این امر که سرمایه‌های خارجی مجازند تا در همه عرصه‌های تولید سرمایه‌گذاری کنند منابع طبیعی و اولیه ایران را بر باد میدهند. ما در کنگره قبل اشاره کردیم که دولت جمهوری اسلامی در پی آن است که صنایع نفت و گاز ایران را خصوصی کند. طبیعتاً سرمایه‌گذار خارجی که شرکت‌های ب.پ.، هفت خواهران، شل، آجیب میناریا، الف آکیتن و نظایر آنها خواهند بود با ملامهای جنایتکاری که نفت را در زیر سرپوش شرکت‌های خصوصی بین خود تقسیم کرده‌اند قرارداد دو جانبه می‌بندند و وقتیکه نفت پایان رسید این آخوندها با همه خویشاوندان خود با ثروتی که از این راه بدست آورده و آنرا در بانکهای ممالک امپریالیستی پس انداز کرده‌اند فرار می‌کنند و مملکتی سوخته و ویران با مثنی مردم فقیر و جان به لب رسیده باقی می‌گذارند. تجربه آمریکای لاتین نشان می‌دهد که شرکت‌های معاملات ارضی زمینهای بزرگی را خریده برای رشد صنعت توریسم در اختیار این سرمایه‌گذاران قرار می‌دهند که در آینده مردم آن ناحیه را تاراند و بخشی از کشور را بزی قدرت لایزال خود می‌گیرند. دولت مرکزی به عامل بی‌اراده‌ای برای تحقق خواستهای سرمایه‌داران خارجی بدل می‌گردد. خیانتی بزرگتر از این در تاریخ ایران وجود نداشته است.

جیره خواران اسرائیل دشمن خلقهای فلسطین و ایران هستند

بیرون گود...

بیاندازید.

سر دبیر محترم روزنامه حیات نو

با احترام، در شماره ۵۳۱، سه شنبه ۷ اسفندماه ۱۳۸۰، خبری با عنوان "جزیره کیش میزبان نویسندگان از سراسر جهان" به چاپ رسیده که نام من نیز در فهرست مدعوین آمده است. خواهشمندم طبق قانون مطبوعات، پاسخ مرا در همان صفحه و در همان ستون درج فرمائید.

اینجناب علی اشرف درویشیان نه تنها با این دعوت موافق نیستم، بلکه به شدت با آن مخالفم و آن گرد همائی را تحریم می‌کنم. زیرا نشستن بر سر سفره‌ای که اکثر مردم میهن برای به دست آوردن لقمه‌ای از آن، صبح تا شب جان می‌کنند، خیانت است. گفتگوی تمدنها در کشوری که سرنوشت پرورنده کشتار نویسندگان آزاده و مبارزش (محمد مختاری و محمد جعفر پوینده) در ابهام مانده است، که دانشجویانش به ناحق به زندان محکوم می‌شوند، که روزنامه‌نگاران و نویسندگان آزادیخواه و شجاعش زندانی اند و بقیه نیز مرتب به اماکن مختلف احضار می‌شوند، استادان ممتاز و دانشجویان برنده مدالهای المپیادهایش به خارج می‌گریزند، تقاضای صنفی و به حق معلمانش به شدت سرکوب می‌شود، هیچ افتخاری نیست.

این گردهمائی صورت دیگری از جشن هنر شیراز رژیم گذشته است. در لیست مدعوین خارجی نیز شخصیت مهمی دیده نمی‌شود و این می‌رساند که آنان نیز دعوت را نپذیرفته‌اند.

به نظر من ابتداء باید گفتگوی تمدنها بین مردم یک تمدن رواج یابد، آنگاه بین تمدنها که با این ریخت و پاشها و خاصه خرجیهای غیر لازم، در کوس و کرنا دمیده می‌شود. من بر سر سفره خون آلوده نمی‌نشینم.

علی اشرف درویشیان - ۱۳۸۰/۱۲/۷

نامه آقای درویشیان را نشریات خارج از کشور اپوزیسیون حتی اپوزیسیون همدست خاتمی نیز چاپ کردند برای آنکه این نامه را از محتوی واقعی آن تهی کرده و مانع گردند تا کسی بفهمد که چه کسانی مورد خطاب درویشیان هستند و تاثیرات چنین نامه‌ای در میان جبهه بندی نیروهای انقلابی و ضد انقلابی در خارج و در داخل کشور به چه ابعادی است و چه وظایفی را در مقابل نیروهای انقلابی قرار می‌دهد. این کنه مطلب و لب کلام است.

نامه آقای درویشیان را در افشاء ریاکاری هواداران رئیس جمهور محبوب آقای خاتمی بسیاری خوانده‌اند و به شجاعت وی آفرین گفته‌اند.

درویشیان به سرنوشت مختاری و پوینده اشاره دارد و این تنها مشتکی از خروار است. سعید سلطانیپور، مجید زال زاده، پیروز دوانی، مجید شریف، امیر علانی، روح

الله پاکنژاد، سعید میرجانی و... نیز خونشان در این سفره ریخته شده است. این فهرست طولیل نشانگر آن است که آخوند جنایتکار چه چیز در جتنه دارد. بیان چنین سخنانی از زبان سرخ درویشیان می‌تواند سر سبز وی را در جمهوری سبز رنگ اسلامی بر باد دهد ولی درویشیان را چه باک که وی با مردم ایران و نه با حکومت آخوندها پیمان بسته است. و تا زمانیکه خلق ایران دارای چنین فرزندان برومندی است شعله مبارزه علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی خاموشی نمی‌پذیرد.

کاوه گوهرین نیز مانند درویشیان دست ردی به سینه آنهایی می‌زند که بدنبال علم مهاجرانی سینه زنان قمه می‌زنند و زوزه می‌کشند. چقدر حرفهای وی به دل می‌نشیند وقتی می‌گوید: "دولت می‌تواند تا دلش می‌خواهد از این قبیل مجامع بر پا کند. اما این که جمعی از اعضای کانون نویسندگان در این بازبازی تبلیغاتی و خیمه شب بازی‌ها حاضر باشند حدیث دردناک دیگری است..."

عضویت در کانون دولتی اخته شده، هیچ شأن و اعتباری برای هیچ نویسنده آزاد اندیشی ندارد.

بر آمد غرورآفرین درویشیان و گوهرین فقط از آن جهت دارای اهمیت نیست که بیان درد دل مردم ماست، بلکه از آن جهت نیز جالب است که مرزهای تسلیم طلبی و خیانت به آمال آرزوهای این مردم را از طریق مشتکی چاکرمنش در آستان قدس رضوی و حامی خاتمی، حجاریان و مهاجرانی و نبوی و کروی و نظایر آنها را با روشنفکران مبارز ایران که نسبت به سرنوشت این مردم احساس تعهد می‌کنند بطور روشن تعیین می‌کند. این نامه ماهیت جدائی طلبانه با دشمنان مردم با در یوزگان سیاسی و روشنفکران خود فروخته دارد. درویشیان، گوهرین مانند بیضانی و ساعدی و... خطوط میان دو نوع روشنفکر، روشنفکر درباری و روشنفکر مردمی را آشکار می‌سازد. برآمد درویشیان‌ها و گوهرین‌ها جبهه آن نوع از روشنفکران دموکرات و انقلابی را تقویت می‌کند که مانند محمود دولت آبادی این روشنفکر صادراتی، کیارستمی، محسن خان مخملباف، گلشیری، کیمیائی و امثال آنها وظیفه ننگین رنگ آمیزی حاکمیت خون آشامی را به عهده نگرفته‌اند که از خون جوانان این مملکت تغذیه می‌کنند. آقای دولت آبادی از طریق موسسه گوته آلمان با خرج دولت آلمان و رضایت آقای خاتمی و وردستش مهاجرانی از این شهر به آن شهر ولو می‌شود تا برای خاتمی تبلیغ کند و چهره رژیم جنایتکار اسلامی را آرایش کند. این چقدر شرم آور است که کسی بخواهد محبوبیت خویش را که دیگر چیزی از آن باقی نمانده است در پای چندر غاز خاتمی این چنین قربانی نماید. این دولت آبادی نیست که برای جمهوری اسلامی محبوبیت می‌آورد این متاسفانه

جمهوری اسلامی است که تمه آبروی وی را نیز از وی می‌گیرد. رژیمهای خودکامه هرگز قادر نیستند بدون روشنفکرانی که استبداد را تئوریزه کرده و برای افکار عمومی قابل هضم می‌نمایند، شعله امید واهی و حرکت به بیراهه را در دل مردم زنده نگه بدارند به حیات خود ادامه دهند. تبلیغات گمراه کننده آنها مکمل سیاست زندان و شکنجه و اعدام حکام در قدرت است. سروش‌ها، یزدیها، قطب زاده‌ها، مهدی بازرگانها، سحابیها، پیمانها در پاریس و کیانوریاها، فرخ نگهدارها، فتحی‌ها و نظایر این جانوران در ایران بودند که استبداد مخوف خمینی را آرایش می‌کردند، حرفهای رک و پوست کنده و ارتجاعی وی را بر می‌گرداندند، عوضی ترجمه می‌کردند، در پوسته‌ای از فریبکاری می‌پیچیدند و بخورد مردم می‌داند و یا با تفسیرهای مسخره و موزیانه برای تعلیف هوادارانشان مورد استفاده قرار می‌دادند.

برخی سازشکاران حیلہ گر در خارج از کشور در یورش به نیروهای انقلابی مدعی بودند که بقیه در خارج و بیرون گود نشسته‌اند و از درون کشوری‌ها می‌خواهند که لنگش کنند و با این ریاکاری می‌خواستند مبارزه افشاءگرانه علیه خاتمی و دارودسته اصلاح طلبان را لوٹ نموده و خود را به اپوزیسیون هوادار دولت در خارج و پیش دسته هواداران خاتمی در اروپا بدل کنند. دارودسته‌های این عده موسیقی جاده ابریشم، تاتر جاده ابریشم را، نشستها و به قول خودشان همایشهای پژوهشگران و محققین ارسالی از درون کشور را سازمان می‌داند تا با دستمالهای ابریشمی که به پیشانی بسته‌اند براه افتاده و زیر لوای "مبارزین درون کشور که متناسب با شرایط ایران حرف می‌زنند" از ایران خیل این روشنفکران بی بو و خاصیت را که وظیفه مقدس سکوت را در مقابل جنایات فاشیستی در ایران بعهدہ گرفته‌اند به خارج دعوت کرده تا مقاومت اپوزیسیون خارج از کشور را در هم شکنند. یکی از این میرزا بنویسهای رژیم در خارج حتی حضور مامورین آخوند رسمی جمهوری اسلامی و زدن تصاویر خمینی و خاسانه‌ای و آوردن سفیر جمهوری اسلامی به این جلسات را بدون مانع می‌داند زیرا به خیال وی وقتی "هدف شناساندن فرهنگ ایران باشد" نباید غم این مسایل را خورد. تو گوئی دل رژیم جمهوری اسلامی برای فرهنگ ایران می‌سوزد. این حضرت آقا یادش رفته که ملاها می‌خواستند طالبان وار تخت جمشید را مانند مجسمه بودا در "بامیان" خراب کنند و نام شاعر بزرگ ایران فردوسی را از تاریخ ایران حذف کرده و جلوی برگذاری جشن باستانی نوروز را بگیرند. همایشهای رژیم بهر نامی و زیر هر پوششی که برگزار شود در خدمت آرایش رژیم است و خرجش از کیسه ادامه در صفحه ۱۰

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید!

بیرون‌گود...

مردم ایران پرداخت می‌گردد. این بخشی از سیاست سازمان اطلاعات ایران است که حتی خودشان به آن اعتراف کرده و می‌کنند.

بیچاره‌ها نمی‌دانند که انتفاضه اپوزیسیون انقلابی ایران پایانی ندارد. آنها نمی‌دانند که این محافظه‌کاری حقیرانه و بوقلمون‌طفتانه این عده در کنار سفره خون مپختاریها، پوینده‌ها، سلطانیپورها، زال زاده‌ها، سیرجانها، دوانیا و حتی نویسندگان و روزنامه‌نگاران شجاعی که در درون کشور صدها بار بیشتر از این چاکر منشان صادراتی رژیم جمهوری اسلامی را بریز مشوال می‌برند رنگی ندارد. نظریه همدستی با رژیم به سبب تسلط اختناق، دیگر بی‌پایه و بنیان است و درویشیان و گوهرین با حیثیت خویش بر آن خط باطل کشیده‌اند. در مملکتی که هر صدای اعتراضی می‌تواند به بهمن عظیم شورش عمومی بدل شود این روشنفکران داخل و خارج کشور فقط حقارت خود را با این نظریه پردازها بی‌خردار به عرصه نمایش می‌گذارند. آنها رهبری مهاجرانی را قبول کرده و جیره و مواجب بگیر وی شده‌اند. آنها چگونه شرم نمی‌کنند در مقابل وکیل مدافع خانواده فروهرها آقای زرافشان که زندگی را بر سر آرمانهای این مردم و اعتقادات انسانی گذارده است، مجیز رژیم جمهوری اسلامی را بگویند. آیا روشنفکران کور می‌توانند راه گشا باشند؟

روشنفکر متعهد به مردم هرگز نمی‌تواند بر سر همان سفره پر از خون اجلاس کند و تا خرخره از آن اطعمه و اشره تناول کند و به جان شیخها و ملاها و آخوندها دعا نماید که وی را به اطعام مساکین دعوت کرده‌اند. ندای درویشیان به این دارودسته‌های دودوزه باز نیز هست که مایلند مرزهای روشن تاریکی گذشته و روشنائی فردا مغدوش شود و در گرگ و میش بی پایان، چهره‌ها، میهم و نان بنرخ روز خور بماند. درویشیان و روشنفکران دموکرات و انقلابی ایران ندا می‌دهند که هشیار باشید و همواره مرزهای روشن با دشمنان انسانها چه در درون کشور و چه در خارج از کشور را حفظ کنید. ملتی که چنین فرزندان نداشته باشد و رهبری روشنفکرانش بدست مشتئ ثناگو و چاکر منش بیافتد که از رژیمهای بر قدرت حمایت می‌کنند طبیعتاً روی سعادت و خوشبختی را هرگز نخواهد دید. هیچگاه خفقان را نمی‌توان توجیه گردزالت و همدستی با رژیم جنایتکار کرد. برآمد پرافتخار جبهه روشنی از روشنفکران انقلاب و متعهد، کار سایر نیروهای انقلابی را در تقویت این جبهه و افشاء کتفرانس برلینی‌ها که

برای حمایت از خاتمی آمده بودند و آبرویشان بر باد رفت آسان می‌کند. ارزش کار درویشیان در این نکته نیز نهفته است که میان می‌دارد مبارزه با ارتجاع سیاه، با خفقان و بربریت اسلامی بیرون‌گود و درون‌گود ندارد، مرز نمی‌شناسد، با آدمخواری باید مبارزه کرد. درون‌گود بودن توجیه‌گر همدستی با قاتلان مردم نمی‌تواند باشد. توده‌های اکثریتی‌ها مانند گذشته که مدافع جناح خمینی در حاکمیت بودند، در شرایط کنونی در همدستی با جناح موسوم به اصلاح طلب در درون رژیم و در خارج از کشور در پی تقویت این تئوری سازش و خیانت هستند. آنها تا کنون از جان روشنفکران درون کشور برای توجیه همدستی خویش با رژیم مایه می‌گذاشتند و حال ندا می‌رسد که بس کنید، شرم نمائید، این تئوری همدستی با رژیم و سازشکاری را بدور بیافکنید و آماده مبارزه رو در رو در کنار دانشجویان، فرهنگیان، کارگران و روشنفکران درون کشور با رژیم شوید. رژیمی که روشنفکران متعهد به مردم را می‌کشد؛ دانشجویان را زندانی می‌کند، حقوق کارگران را پایمال کرده و به خواستهای قشر فرهنگی اهمیت نداده و آنها را سرکوب می‌کند، خون سرخ کشتار زندانیان سیاسی به دستش چسبیده، قابل آرایش نیست و باید بطور مستمر و در هر زمینه افشاء شود. از جان ما مایه نگذارید که ما از رفتار شما شرممان می‌شود. ما در زیر سلطه آخوند خون آشام بدون هراس از داس مرگ وی می‌رزیم و به تعهدات انسانی خود عمل می‌کنیم. همکاری با این رژیم بهر صورت و با هر نقاب و بهر رنگ روئی که باشد نشستن بر سر سفره خون‌آلود رژیم برای توجیه جنایات این رژیم است.

جالب این است که پاره ای از نشریات اپوزیسیون به درج نامه‌های ذکر شده مبادرت کرده‌اند ولی متأسفانه به پیام اساسی مبارزین درون کشور توجه‌ای نکرده‌اند. هدف "توفان" توزیع نظریات این روشنفکران نیست، انتشار و تبلیغ مضمون غنی پیام آنهاست، و بسیج اپوزیسیون انقلابی بدور این پیام‌ها برای مبارزه با روشنفکران حقیر، محافظه کار، نان به نرخ روز خور و حتی خود فروخته در داخل و خارج است. روشنفکران گوته انستیتوئی و هینریش بلی.

نامه درویشیان و کاوه گوهرین را باید به فال نیک گرفت و مرزها را در داخل و خارج از کشور تعیین و روشن نمود که چه کسی در کدام طرف این مرز قرار دارد و نشان داد که تنها یک گود وجود دارد گود مبارزه برای سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی.

یک بار جاسوس...

از کدام بخشهای ایران اخبار می‌فرستند و یا در آنجا فعالند در اختیار دارند. کودنی سیاسی محض است اگر فکر کنیم دولت امپریالیستی روسیه از این شبکه وسیع جاسوسی که به وجود آورده است از طریق پول و یا تهدید استفاده نمی‌کند. اگر کا. گ. ب. واقعاً یک سازمان جاسوسی حرفه‌ای باشد چرا نباید از این امکانات باد آورده سود جوید؟ آیا منع اخلاقی در این راه وجود دارد؟ آیا وجدان روسها به آنها اجازه چنین کاری نمی‌دهد؟ حتی این سازمان جاسوسی حاضر می‌شود نام این افراد را که سوخته‌اند با پول و یا گرفتن امتیاز به رژیم جمهوری اسلامی بفروشد. واقعاً چه مانعی می‌تواند وجود داشته باشد که امپریالیستهای روسیه را از این کار منع کند؟ هیچ!

آنها که روزی از طریق این دو سازمان جاسوس پرورده شده‌اند و روسها دل و روده آنها را می‌شناسند سه راه در پیش دارند. یا خود را به جمهوری اسلامی معرفی کرده و طلب استغفار نموده و بقیه را که می‌شناسند لو دهند تا از دام سازمانهای جاسوسی بیگانه راحت شوند که البته سرنوشت بعدی آنها در جنگال جمهوری اسلامی معلوم نخواهد بود. یا به جاسوسی برای روسها ادامه دهند و یا اینکه به خارج فرار کرده و با تقاضای پناهندگی سیاسی از دست روسها، از دست جمهوری اسلامی، از دست فدائیان اکثریت و توده‌ایها خلاص شوند، واقعیات را به مردم ایران بگویند، از مردم ایران طلب بخشایش کنند و بزندگی عادی خویش برگردند. در غیر اینصورت جاسوس امپریالیسم روس باقی می‌مانند. حزب توده و فدائیان اکثریت از این گروههای دستپورده سازمان جاسوسی روسیه بسیار دارند. این است که آنها تشکلهائی غیر اصولی، خطرناک، بی‌مسئولیت و در قبال خیانت به مردم و طبقه کارگر ایران مسئول و باید محاکمه شوند. آنها باید به مادران ایرانی که با عکس فرزندانشان که این عده لو داده و آنها را به قتل رسانده‌اند به خیابان می‌آیند، پاسخ گویند. باین جهت حزب کار ایران (توفان) بار دیگر اعلام می‌کند که این دو تشکل خائن به منافع ملی و طبقاتی مردم ایرانند و سایر سازمانهای اپوزیسیون را از همکاری با آنها برحذر می‌دارد. آنکس که در متجالب فرورود خودش به لجن کشیده می‌شود.

کمکهای مالی رسیده

م از فرانکفورت	۷۵ یورو
بیاد رفیق نبی از فرانکفورت	۲۰۰ یورو
د. جنوب آلمان	۲۵ یورو
ف جنوب آلمان	۲۵ یورو
رفیق کارگر از سوئد	۲۰۰ یورو

جنایت رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

یک بار جاسوس همواره جاسوس

آنها که حوادث جهانی را دنبال می‌کنند از سبک کار سازمانهای جاسوسی باخبرند و می‌دانند که آنها برای پیشبرد مقاصدشان از پرداخت رشوه، خریدن افراد، گیر آوردن نقاط ضعف و جمع‌آوری مدارک از آنها برای شانتاژ و تحت فشار گذاردن آنها، استفاده از ضعف جنسی آنها در موقع لزوم سود می‌جویند. جاسوسانی نیز هستند که روی اعتقادات شخصی باین عمل دست می‌زنند.

شایع بود که وقتی کورت والدهایم دبیرکل اتریشی تبار سازمان ملل متحد بر سر کار بود روسها مدارک همکاری وی را با نازیها و جنایاتی را که وی در یوگسلاوی مرتکب شده بود در دست داشتند و وی را از این جهت برای کسب خبر و یا اجبار به اتخاذ موضع معینی تحت فشار می‌گذاشتند. وقتی آمریکائیا به این راز پی بردند والدهایم را که دیگر مهره سوخته‌ای برای آنها بود افشاء کردند و با انتشار مدارک جنایاتش در یوگسلاوی خود را در عین حال مبارز ضد نازی قلمداد کردند. ولی کسی نپرسید این اسنادی که آمریکائیا رو کردند و از نمونه آن روسها سود می‌جستند در کدام بایگانی سازمان جاسوسی و یا وزارت امور خارجه آمریکا خاک می‌خورد؟

نازیها زمانیکه ممالک اروپای شرقی را قبل از حمله به شوروی سوسیالیستی در دست داشتند شبکه گسترده‌ای از جاسوسان و خرابکاران آموزش دیده در خدمت خود گرفتند. بخشی از این شبکه پس از آزادی اروپای شرقی توسط ارتش سرخ، دست نخورده باقی ماند.

امپریالیسم آمریکا بعد از جنگ دوم جهانی بسیاری از همین جاسوسان آلمانی را از طریق استخدام رهبران شبکه‌های جاسوسی نازیها در آلمان و انتقال آنها به آمریکا بخدمت خود گرفتند. و از آن‌ها سالها برای پیشبرد مقاصدشان استفاده کردند.

ما می‌دانیم که آلمان شرقی دارای شبکه گسترده جاسوسی مهمی در آلمان غربی و ممالک غرب اروپا بود. بسیاری از آلمانیها بنا بر اعتقادات خود با این شبکه همکاری می‌کردند. جلب خبر چین در میان آلمانیها ساده بود، چون بودند کسانی که آلمان دموکراتیک را نیز آلمان به حساب آورده و همکاری جاسوسی با آنها را "خیانت ملی" تلقی نمی‌کردند. با فروپاشی دیوار برلن اسامی این جاسوسان بهر طریقی که بود در اختیار آمریکائیا قرار گرفت و آنها تا با امروز علیرغم درخواستهای مکرر دولت آلمان متحد، از دادن نام این افراد به آنها خودداری کرده‌اند. اینکه نسخه‌ای از این نامها را به آنها داده باشند و یا نام برخی را در اختیار

آنها گذارده باشند و یا فقط مهره‌های سوخته را علنی کرده باشند بر ما روشن نیست.

سابق بر این وقتی مامورین پلیس آلمان می‌خواستند دانشجویان ایرانی را برای کسب خبر به خدمت بگیرند از مشکلات دادن اقامت به آنها استفاده کرده و پیشنهاد می‌نمودند که در نشتهای اپوزیسیون ایران شرکت کنند و فکک اعلامیه‌های روی میز را جمع‌آوری کرده در اختیار پلیس بگذارند. کار شاق دیگری از آنها نمی‌خواستند. در این عمل که موفق می‌شدند بعد از چند ماهی از طرف می‌خواستند که خلاصه این اعلامیه‌ها را ترجمه کرده و در اختیار آنها بگذارند و بابت آن به وی پول هم می‌دادند و پس از اینکه عکس دست خط و سایر مدارک لازم را از وی در اختیار داشتند واقف بودند که کسی که انگشتش را داده حال باید دستش را بدهد. شانتاژ شروع می‌شد یا آنها باید تا آخر خط می‌رفتند و به همکاری با شبکه پلیس و جاسوسی ادامه می‌دادند و یا باید خاک آلمان را ترک می‌کردند.

همین سیاست در مورد سایر ممالک ارتجاعی و امپریالیستی نیز صادق است.

حال با توجه باین سابقه امر خوب است که دوباره به سازمان فدائیان اکثریت برگردیم و اسنادی را که هفته نامه "اخبار مسکو" شماره ۴۴، مورخ ۱ نوامبر ۱۹۹۲ در مورد این سازمان منتشر کرده مورد مطالعه قرار دهیم. آقای فرخ نگهدار در تاریخ ۹ سپتامبر ۱۹۸۴ برای ولادیسلاو بارانف کارمند شعبه امور بین‌المللی کمیته مرکزی ح. ک. ش. (بخوانید حزب رویزیونیستی شوروی - توفان) که در آن زمان مسئول امور ایران بود نامه ای می‌نویسد که ما این نامه را مجدداً منتشر می‌کنیم:

"رفیق گرامی بارانف!

می‌خواستم موضوعی را با شما در میان بگذارم که با رفقای شعبه ایران در کا. گ. ب. ارتباط دارد. فکر می‌کنم لازم است که رفیق علی توسلی (یکی از رهبران زیرزمینی و مارکسیستی فدائیان خلق ایران - اخبار مسکو) بهنگام سفر قریب الوقوع خود به مسکو با رفقای مسئول شعبه ایران دیدار کند و مسایل زیر را با آنان مورد بررسی قرار دهد:

۱ - تقاضای دریافت مرکب نامرئی و مواد شیمیائی لازم برای ظهور آن.

۲ - دریافت اطلاعات لازم در باره برگزاری دوره‌های ویژه در امور امنیتی و اطلاعاتی، معرفی گروههای جدید برای شرکت در این دوره‌ها و استماع نظر رفقای

این شعبه در باره میزان موفقیت گروههای قبلی.
۳ - اتخاذ تصمیم در باره مراجعه کارکنان ارگانهای امنیتی به رفقای ما و استفاده از همکاری آنان چه در داخل و چه در خارج اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.

۴ - مشاوره در باره امکان استفاده گسترده‌تر از مرز میان افغانستان و ایران...

مدرك دیگری نیز در مورد حزب توده ایران منتشر شده که با دست خط علی خاوری دبیر اول این حزب است:

"بکلی بزی

کمیته امنیت دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (کا. گ. ب. م.)

رفیق و. آ. کریوچکوف (عضو هیات سیاسی ک. م. ح. ک. ا. ش. و رئیس کا. گ. ب.)

رهبری حزب توده ایران خواستار آن است که در زمینه اعزام گروههای از اعضاء این حزب که در حال حاضر بعنوان مهاجر در شهرهای مینسک، باکو بسر می‌برند (فهرست نامهای افراد داده شده است) از اتحاد شوروی به ایران به منظور فعالیت مخفی حزبی در سال ۱۹۸۹ با ایشان همکاری کنیم.

خواهش رفقای ایرانی آن است که ارگانهای مرزبانی شوروی عهده‌دار حفاظت از آن بخش از مرز میان شوروی و ایران که در آذربایجان واقع است، اجازه دهند که آن عده از فعالان این حزب (در گروههای یک یا دو نفری) که توسط امیر علی لاهردی عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران و ساکن دائمی شهر باکو معرفی می‌شوند، به ایران "وارد" شوند.

کلیات امر آماده کردن افراد برای عبور به ایران را خود رهبری حزب توده ایران بعهده می‌گیرد. در عین حال آنان خواستار آنند که دوره‌های آموزشی مراعات اصول پنهانکاری برایشان ترتیب دهیم و یک آئین نامه "افسانه" برای موارد شکست عملیات برایشان تدوین کنیم.

می‌توان تعداد بیشتری از این اسناد را ارائه داد.

در این اسناد روشن می‌شود که گروههای متعلق به این دو تشکل پس از دیدن دوره‌های جاسوسی و تربیتی به ایران اعزام می‌شده‌اند. حتی آقای فرخ نگهدار خواهان آن است که این عده اخبار خود را رسماً نه تنها در ایران بلکه در ممالک دیگر نیز در اختیار روسها قرار دهند.

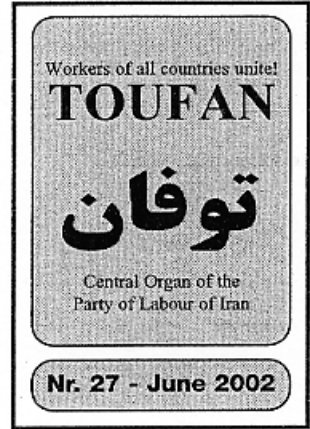
مشخصات واقعی این افراد را که چه دوره‌هایی دیده و ادامه در صفحه ۱۰

پرداخت فوری و بدون قید و شرط حقوق معوقه کارگران!

"مرگ" نطلبیده مراد است

نفر کودکان فلسطینی را که از زندگی خود فقط محاصره در درون دیوار تانکهای های صهیونیستها را بسخاطر دارنند و هر روز هر شب مورد توهین و تحقیر آنها قرار میگیرند با "افتخار" نفرت انگیزی قتل عام می کنند و مرگ مادر ملکه انگلستان که ۱۰۱ سال عمر کرده باید بر این فجایع بشری پرده استتار بکشد. اخبار دنیای امپریالیسم مملو از رژه مردم انگلیس از مقابل جسد این علیا مخدره است. از گریه های پرنس چارلز که نوه محبوب ملکه مادر بوده است سخن می رود ولی کسی اشک هزاران کودک فلسطینی را که با دست امپریالیستها و صهیونیستها یتیم شده و بر اجساد والدین خود خون می نالند نمی بیند و نباید هم ببیند. امپریالیستها و صهیونیستها خوب آموخته اند که چگونه افکار عمومی را از مسایل مهم روز منحرف کنند و در عین حال چهره "دموکراتیک" به خود بگیرند. ما بارها از ریاکاری و حیلگری امپریالیستها و صهیونیستها و دنیائی که آنها برای خلقها ترسیم کرده اند سخن رانده ایم و این حوادث تنها در تائید نقطه نظرات و تحلیل طبقاتی و علمی حزب کار ایران (توفان) است. اپورتونیستها، کائوتسکیستها، رویزیونیستها و گریبان دریده های حامی امپریالیسم "متمدن" آمریکا و صهیونیسم "دموکراتیک" اسرائیل بار دیگر سکوت کرده و این دشمنان بشریت را از تیراس نیروهای انقلابی بدر می برند. معذالک خلقهای جهان و طبقه کارگر جهان بیاری کمونیستها بر این حقایق چشم می گشایند و خود را برای دنیای بدون امپریالیسم و صهیونیسم آماده می کنند. زیرا آنها سازندگان واقعی تاریخ اند.

مادر ملکه انگلستان الیزابت همسر جرج ششم پادشاه سابق انگلستان و مادر ملکه فعلی انگلستان الیزابت دوم در سن ۱۰۱ سالگی درگذشت. ملکه مادر در ۱۰۱ سال پیش یعنی در سال ۱۹۰۱ بدنیا آمد. در آن سالها هنوز کمر امپراتوری استعماری و فرتوت بریتانیای کبیر نشکسته بود و جنگ اول جهانی شروع نشده بود. دنیا دنیای استعمار انگلستان در نوع کهن خود بود. آغاز قرن بیستم آغاز پیدایش امپریالیسم بود که در انگلستان به صورت قدرت بزرگ استعماری امپریالیستی ظهور می کرد. برجستگی این امپریالیسم در بهره کشی وی از مستعمرات و نیمه مستعمرات وی بود که سرمایه های هنگفتی را به آن مناطق صادر کرده و مواد خام و بازار فروش آنها را در دست گرفته بود. در همین دوران بود که ایران را امپریالیست انگلستان و تزاریم روسیه میان خود تقسیم کردند. افغانستان به منطقه تحت الحمایه انگلستان بدل شد. در همین سالها بود که محور انگلستان-فرانسه-روسیه در مقابل آلمان-اتریش-مجارستان-ایتالیا بر پا شد تا جهان را بر اساس نیروی جدید میان امپریالیستها تقسیم کنند. جنگ اول جهانی از دل این زد و بندها در آمد. ملکه مادر سمبل دوران قدرت امپریالیسم انگلستان بود و این است که بورژوازی انگلستان در گذشت وی را با تجلیل و گزافه گوئی در مورد خاندان سلطنتی انگلستان در ابعاد تبلیغاتی گسترده ای بر پا می دارد. مرگ ملکه انگلستان در زمانی اتفاق افتاد که صدها مادر فلسطینی را سربازان اشغالگر صهیونیستهای اسرائیلی به گلوله بسته و به قتل می رسانند. هزاران نفر انسانها بر امید را که برای رهائی میهنشان مبارزه می کنند، هزاران



بیرون گود و درون گود

این بار خبر کوتاه است، خبر از درون گود می رسد. خبر از آن است که مقاومتها اوج می گیرد و میدان از دست سازشکاران و خیانتکاران خارج می شود. دیگر در یوزگی در آستانه نظام ولایت فقیه قابل توجه نیست و با انگشت ملامت نشان می رود. اگر با استناد به نادانی بتوان بی تفاوتی و حتی سازشکاری و خیانت را توجیه کرد ولی با استناد به ترس نمی شود خیانت و سکوت را تبرئه کرد. با اسناد به حققان نمی توان پوزه به خاک مالید و مجیزگوی حکومت شد. ملتی که بابت خرمدینها را در دامان خود پرورش ندهد باید ستم خلیفه بغداد را تا ابد برگرده خود تحمل کند. لیکن نادانی برای پاره های روشنفکران پر مدعا بر حسب نا چسبی است که آنها نمی پذیرند. پس آنها در عین نادانی است که به چنین اعمالی دست می زنند و شکم خود را برای سورچرانی در جزیره کیش صابون می کشند. برخی را به بخش اداره اماکن و نزد اولاد خلف سعید امامی و فلاحیان می برند و برخی را برای سورچرانی به جزیره کیش. ولی نه کاوه گوهرین و نه علی اشرف درویشیان از زمره این لاشه خواران نیستند. حال نامه علی اشرف درویشیان را در خطاب به رژیم جمهوری اسلامی، به آقای مهاجرانی این دست راست آقای رئیس جمهور لبخند بر لب گوشه چشمی ادامه در صفحه ۹

سایت توفان در شبکه اینترنت www.toufan.org نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

تشریحی با خوانندگان
تشریحی که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستی ایران است. توفان نشریه «حزب کار ایران»، حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای سدید، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود با برچاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا محتاج مجزاف نیست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.
آدرس
TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY
شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۳۴۶ ۰۶۹/۹۶۵۸
حساب بانکی
TOUFAN
POSTBANK Hamburg
BLZ 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

پیروز باد حزب طبقه کارگر ایران